

جدال‌های دینی درباره مشارکت زنان در انتخابات

مروری بر مقالات محمد باقر مجتهد کمره‌ای

(۱۳۳۹ - ۱۳۴۲ ش)

مقدمه و تحقیق: رسول جعفریان

پیشینه حق رأی زنان (از ۱۲۹۰ - ۱۳۳۱ ش)^۱

قانون اساسی مشروطه ایران، صراحتی درباره عدم مشارکت زنان نداشت، اما با توجه به فضای فرهنگی حاکم بر جامعه و موقعیت زن در جامعه ایرانی، به صورت طبیعی مشارکت زنان و حق رأی آنان در جریان مشروطه و دهه‌های بعد مطرح نشد. بعدها این جمله در قانون اساسی که مجلس شورای ملی نماینده «قائمه اهالی مملکت» ایران است، چنین تعبیر شد که زنان نیز می‌توانند حق رأی داشته باشند، گرچه همان طور که خواهیم دید، مخالفان بر این باور بودند که این تعبیر اشاره به آن است که نماینده هر شهری در واقع نماینده تمام ملت است. هرچه بود، حتی تا پنجاه سال بعد از مشروطه هم، غالب شخصیت‌های جامعه و حتی توده‌های مردم، به چنین امری باور نداشتند و تنها پیشگامانی از میان زنان و مردان، بیشتر به پیروی از غرب که به تدریج رأی زنان را مطرح کرده بود، در این باره سخن می‌گفتند.^۲

یک بار در دوره دوم مجلس شورای ملی، محمد تقی وکیل الرعایا، نماینده همدان، بحث حق رأی زنان را مطرح کرد که شگفت می‌نمود، اما هیچ زمینه‌ای برای پذیرش نداشت و مرحوم سید حسن مدرس با آن مخالفت کرد. سخنان مدرس پس از وکیل الرعایا در جلسه روز هشتم شعبان ۱۳۲۹ ق (دور دوم، جلسه ۲۸۰) چنین بود:

«برهان این است که امروز ما هر چه تأمل می‌کنیم می‌بینیم خداوند قابلیت در اینها قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب را داشته باشند. مستضعفین و مستضعفات و آن‌ها از آن نمره‌اند که عقول آن‌ها استعداد ندارد گذشتگی از این که در حقیقت نسوان در مذهب اسلام ما در تحت قیومتند الرجال قوامون عالی النساء در تحت قیومیت رجال هستند و مذهب رسمی ما اسلام است آن‌ها در تحت قیومتند. ابدأ حق انتخاب نخواهند داشت. دیگران باید حفظ حقوق زن‌ها را بکنند که خداوند هم در قرآن می‌فرماید در تحت قیومیت اند و حق انتخاب نخواهند داشت هم دینی هم دنیوی. این مسئله‌ای بود که اجمالاً عرض شد.»

^۱. در شماره هشتم مجله پیام بهارستان مقاله‌ای حاوی ده سند تحت عنوان «جدال موافقان و مخالفان حق رأی زنان برای شرکت در انتخابات» (نوشته ساره عسکری، سیاوش شوهانی) صص ۶۳۹ - ۶۶۸ چاپ شده است. مطمئناً اسنادی دیگری هم هست و فکر می‌کنم هنوز جای نوشتن یک پایان نامه در این موضوع خالی است (اگر نشده باشد). نوشته حاضر ضمن اشارتی به پیشینه حق رأی زنان، شماری از نوشته‌های دینی را که در سال ۱۳۳۹ در این باره منتشر شده است، ارائه و تحلیل خواهد کرد.

^۲. سیری درباره دیدگاه‌های موجود در غرب درباره حق رأی زنان را در ویکیپدیا ذیل همین عنوان مشاهده فرمایید.

گفتار مدرس منبسط با شرایط خاص فکری، دینی، فرهنگی و موقعیت خاص زن در آن محیط بود و اساساً نمی‌توان به هیچ صورتی بر وی خرده گرفت. گزارشی از دیدگاه‌هایی که بسته‌گریخته از سوی برخی از زنان یا حامیان حقوق آنان در مطبوعات طی چند دهه پس از مشروطه درباره حق رأی زنان مطرح شد، در مقاله جلالی آمده است.^۳ فراکسیون حزب توده ماده واحده‌ای در این باره تنظیم و مجلس چهاردهم مطرح کرد. در سال ۱۳۲۴ فاطمه سیاح، مقاله‌ای با عنوان «زن و انتخابات در ایران» در مجله آینده منتشر کرد و کوشید تا به استدلال‌هایی که درباره عدم شایستگی زن برای مشارکت در انتخابات طرح شده، پاسخ دهد.^۴

جدی‌تر تحول در این زمینه در جریان رویدادهای سال ۱۳۳۱ ش طرح گردید، زمانی که دولت دکتر مصدق در صدد بود تا قانون جدیدی برای انتخابات تدوین کند. در اینجا بود که شماری از مخالفان و موافقان به میدان آمده و مطالبی در این باره ابراز کردند. طرح این بحث در مطبوعات و نامه‌ها و طومارها، سبب شد تا مسأله در مجلس و نطق‌های پیش از دستور مطرح شود. در این زمینه مفصل‌ترین مطلب را سید باقر جلالی موسوی به عنوان نطق قبل از دستور در روز ۱۱ دی ماه ۱۳۳۱ مطرح کرد. این سخنان نشان می‌دهد که در جریان قانون انتخابات جدید که دکتر مصدق با استفاده از اختیاراتش مطرح کرد، کسانی به دنبال طرح بحث حق رأی زنان بوده و حتی تظاهراتی نیز در بهارستان برگزار کردند. در این باره مقالاتی هم در روزنامه‌ها انتشار یافت. در این سخنرانی اشاره به صدور برخی از فتاوا نیز شده است که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. به هر حال، این نطق، گوشه‌ای از مسائل مطرح شده در این باره را در مجلس هفدهم نشان می‌دهد.

«... مطابق قانون اختیاراتی که از طرف مجلس شورای ملی بجناب آقای دکتر مصدق داده شده است چند روز پیش قانون جدید انتخابات تدوین و برای اظهار نظر عمومی منتشر شده است و مسأله جدیدی که در اثر انتشار آن بوجود آمده و از چند جهت واجد اهمیت است بحث درباره حقوق بانوان و حق انتخاب به آنان است، چون این بحث به مجلس شورای ملی نیز کشیده شده است و حتی استناد به اصل دوم و هشتم قانون اساسی و متمم آن بعمل آمده است لازم می‌دانم توضیحاتی در این باره بعرض برسانم:

اولاً آن طوری که من استنباط می‌کنم منظور قانونگذار از جمله «قابطه اهالی» که در اصل دوم قانون اساسی مندرج است و می‌گوید مجلس شورای ملی نماینده قابطه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی کشور خود دخالت دارند، کلمه رابط فیما بین جملتین کاملاً روشن است، زیرا در زمان تدوین این قانون بلکه تاکنون هیچگاه از زنان ایران در امور سیاسی کشور خود دخالت نداشته‌اند تا بتوانند در امور انتخاباتی مداخله نمایند، مضافاً به اینکه فرمان مشروطیت که مبنای مشروطیت ما و قانون اساسی است صراحتاً بیان می‌نماید که منتخبین باید از طبقه مردان باشند.

ثانیاً اصل هشتم قانون اساسی نباید برای کسی سوء تفاهم ایجاد نماید، زیرا مقصود از این اصل تساوی حقوق اهالی مملکت در مقابل قوانین دولتی از قوانین حقوقی و جزایی می‌باشد که تاکنون معتبر و مجری است و ناظر به انتخابات نخواهد بود و بهترین دلیل بر صحت این مدعی عمل و سیره، ادوار قانونگذاری بوده که از بدو تدوین قانون اساسی تاکنون جز مردان دخالت در امر انتخابات نداشتند و این تفسیر عملی که از دوره واضعین قانون اساسی باقیمانده است کاشف از منظور قانون گذاری باشد، و بعلاوه لااقل اگر در فهم اصل دوم قانون اساسی و اصل هشتم قانون متمم آن ابهام و تردیدی ایجاد شود، باید مقررات موضوعه اصل دوم متمم قانون اساسی رفع ابهام نماید، یعنی در چنین مواقعی که مسائل پیچیده و غامضی از نظر مذهب در مجلس مطرح می‌شود، نظر پنج نفر مجتهد طراز اول قاطع بوده و ابهام و تردید را مرتفع سازد، ولی متأسفانه این چنین اصل اساسی، سالها است که متروک و تعطیل شده است. حال که این اصل برخلاف منطوق صریح اصل هفتم متمم قانون اساسی که می‌گوید مشروطیت کلاً و جزءاً تعطیل بردار نیست، تعطیل شده است، از نظر اصول حکومت کشور ایران در مسائل مذهبی باید منتظر فرامین مراجع تقلید صاحب نظر بود، چنانچه در این زمینه فتاوی داده‌اند و بزودی در دسترس عمومی قرار خواهد گرفت.

آقایان نمایندگان محترم! در چنین موقعیت خطیری چرا ما نباید بفرچاره و درمان هزاران بدبختی و بیبکاری و بیماری و فلاکت مردم این مملکت اسلامی باشیم و وارد یک مسئله پر جنجال که مسلماً طرح آن بصلاح کشور نیست و ملت از آن طرفی نمی‌بندد بشویم (صفایی رونوشت فتاوی آقایان را دادم خدمتان خواهش می‌کنم بخوانید) بسیار خوب، امروز روزی نیست که در مقابل مسئله پر اهمیتی که با حیات جامعه و مملکت ما بستگی دارد به موضوع تشنج آوری بپردازیم. این صحنه‌ای که روز پنجشنبه در جلوی بهارستان نمودار گردیده، ناقوس خطر بود و مسلماً اگر این هیاهو و جنجال ادامه یابد بعید نیست، دامنه آن توسعه پیدا کند و می‌توانم به جرأت قسم بخورم که استعمارگران انگلستان فقط از این هیاهو و جنجال و تشنج بهره مند می‌شوند (صفایی صحیح است). ورود زن در انتخابات، نه تنها باری از دوش جامعه ما بر نمی‌دارد بلکه بر مشکلات ما با مخالفتی که اکثریت قریب باتفاق ملت ایران با آن دارند، خواهد افزود. بنده در عین حالی که به

^۳ بنگرید: زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی فاطمه سیاح، مقاله: سیاح و حقوق زنان، (نادره جلالی، تهران، ۱۳۸۳) صص ۹۳ - ۱۲۴.

^۴ همان، ص ۱۱۱ - ۱۱۶.

پیروی از دیانت اسلام که مبنای آن برفطرت بشری قرارداد، کمال احترام را به مقام بزرگ مادری دارم و در عین حالی که زنان را مربی و معلم اخلاق فرزندان یعنی مراحل اولیه رشد و زندگی دختران و پسران می‌دانم، در عین حالی که عزت و شوکت جامعه اسلام را در گرو آسایش زنان می‌دانم، باید بگویم که دین اسلام ضامن و حافظ حقوق بانوان به بهترین صورت ممکن می‌باشد و با این حال طرح مسأله شرکت بانوان را در انتخابات عامل تشنج و آشوب می‌شناسم و آن را مضرّ به حال وحدت جامعه و بالتبّیجه مخل به پیروزی می‌دانم... چرا به نام حقوق زن در مملکتی که هنوز مردم آن با هیولای استعمار سینه به سینه ایستاده و نبرد می‌کنند، هیجان و عصبانیت و عصیان تولید می‌نماییم؟ اگر به دنبال حقوق زن قدم بر می‌داریم و راهنمای ما جز صداقت و راستی چیز دیگر نیست، پس چرا به فکر هزاران زن دیگر که در منجلاب سقوط و بدنامی و در گرداب عفت فروشی دست پا می‌زنند نیستیم (صفایی صحیح است). در همین تهران هزاران زن به صورت موهنی که هر ایرانی متعصب و مسلمان را می‌لرزاند ارتزاق می‌کنند. مگر اینها زنان اجتماع نیستند و حق زندگی آبرومندانه ندارند. مگر دام راه آنان جز فقر و فساد و بیچارگی و نظامات غلط اجتماعی چیز دیگری بوده است؛ و باید گفت بهتراست بیش از هر کاری در صدد از بین بردن این عوامل شویم، یعنی بیکاری و فقر و بی‌عدالتی برآئیم»^۵.

بر اساس گزارش روزنامه اطلاعات در روز پانزدهم دی ماه ۱۳۳۱ جلالی موسوی که نتوانسته بود در نطق پیشگفته روز قبل، متن نامه های حضرت آیت الله بروجردی، آیت الله صدر و آیت الله حجت را قرائت کند، متن آن ها را روزنامه در صفحه هفتم روز مذکور درج کرده است:

نامه حضرت آیت الله سید صدرالدین صدر:

خدمت حضرت مستطاب آیت الله آقای حاج میر سید محمد بهبهانی دامت برکاته.

به عرض عالی می‌رساند همواره از خداوند متعال سلامتی و عزت وجود محترم و تأیید و توفیق را برای خدمتگزاری به اسلام و مسلمین خواستارم. تلوّاً تصدیق می‌دهد با آن که در طرح قانونی لایحه انتخابات که اخیراً از طرف جناب نخست وزیر در معرض افکار عمومی قرار داده شده، صریحاً اجازه مداخله در انتخابات به زنها داده نشده است و این امر از هر جهت مورد تحسین و تقدیر می‌باشد، ولی چون اخیراً زمزمه‌هایی از بعض اطراف شنیده می‌شود و مطالبی در بعضی جرائد نشر می‌گردد، مقتضی است حضرت عالی متذکر فرمایید که این صحبتها و مطالب موجب تزلزل و تردید جناب آقای نخست وزیر و مصادر امر نگردد، زیرا این امر یعنی مداخله زنها در انتخابات به جهاتی چند محرم و غیر مشروع می‌باشد و در کشور اسلامی به حول و قوه الهی اجرا نمی‌گردد. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

به دنبال آن نامه کوتاه آیت الله بروجردی، و همین طور آیت الله حجت آمده و در انتها از قول آقای بهبهانی آمده است:

به طوری که ملاحظه می‌شود شرح فوق را به حقیر مرقوم و صریحاً عدم جواز شرکت زنان را در انتخابات اعم از وکیل نمودن و وکیل شدن حکم فرموده‌اند. حقیر هم بالصراحه به اطلاع اولیاء امور رسانیده.^۶

بحث شرکت و عدم شرکت زنان آن زمان داغ بوده و نمونه‌ای از آن را می‌توان در روزنامه اطلاعات هفتم دی ماه ۱۳۳۱، و دهم دی ماه همان سال ملاحظه کرد. خلاصه مقاله حاج سراج انصاری در شماره اخیر یعنی روز دهم دی ماه ۱۳۳۱ درج شده و وی به عنوان مخالف در این باره سخن گفته است. همانجا آمده است: دو نامه طومار مانند نیز درباره مخالفت با شرکت زنان در انتخابات به اداره روزنامه رسیده که اولی را حجت الاسلام آقای شهرستانی و چهارصد نفر دیگر امضاء کرده و در آن نوشته‌اند: ما ملت مسلمان ایران با شرکت نسوان در امور انتخاباتی مخالف هستیم و تنفر خود را اعلام می‌نماییم». اتحادیه بازرگانان و پیشه‌وران تهران نیز در این باره اطلاعیه‌ای داده و تأکید کردند که «حاضرند ثابت کنند که عدم دخالت نسوان در انتخابات به نفع کشور است». ماجرای اصلاح قانون انتخابات در دولت مصدق منتفی شد و این بحث‌ها نیز به پایان رسید.

مسأله حق رأی زنان در سالهای ۱۳۳۹ - ۱۳۴۳

فضای سیاسی ایران در سال ۱۳۳۹ تحت فشار دولت امریکا به سمت وسویی بود که گویی قرار است تغییراتی در اوضاع سیاسی کشور داده شود. برگزاری یک انتخابات بی‌معنا و صوری در مرداد ۱۳۳۹ و اندکی بعد، دخالت شاه برای وادار کردن نمایندگان منتخب به استعفای دسته جمعی، زمینه انتخابات دیگری را دی ماه آن سال فراهم کرد که به دنبال آن مجلس بیستم در دوم اسفند ۱۳۳۹ افتتاح شد. دوره اول را اقبال و این دوره را شریف امامی برگزار کرد.

^۵ مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفدهم، جلسه یازدهم دی ماه ۱۳۳۱.

^۶ روزنامه اطلاعات، پانزدهم دی ماه ۱۳۳۱، ش ۷۹۹۳، ص ۷.

آشفتگی در اوضاع سیاسی داخلی و بالاگرفتن اعتراضات معلمان به رهبری محمد درخشش که مشکل رفاهی و حقوق داشتند، سبب شد تا شریف امامی در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰ استعفا دهد. طرح نخست وزیری علی امینی که گفته می‌شد امریکایی‌ها پیگیر آن بودند، منجر به فشار وی بر شاه برای انحلال مجلسین شد. این کار صورت گرفت و امینی نخست وزیر اصلاحات شد.^۷

فضای مقالاتی که در اینجا ارائه شده است، مربوط به ماههای آبان تا اسفند سال ۱۳۳۹ است که فضای انتخاباتی در ایران برای دوره بیستم پدید آمده بود. در جریان انجمنهای ایالتی و ولایتی، بر اساس مصوبه دولت در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ به زنان حق رأی داده شد. این مسأله سد ورود زنان را به عرصه انتخابات می‌شکست و زمینه را برای اصلاح قانون انتخابات فراهم می‌کرد. مهم‌تر از آن، طرح بحث برداشتن شرط اسلام از میان انتخاب کنندگان و شوندگان بود که صدای معترضان دینی را درآورد و بدین ترتیب دو مسأله در کنار هم مطرح گردید. امام خمینی در سخنرانی خود با اشاره به بحثهایی در ارتباط با آزادی زنان مطرح می‌شد، در دوم ذی حجه ۱۳۸۳ق (۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۳) گفتند: «ما با ترقی زنها مخالف نیستیم. ما با این فحشا مخالفیم. با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها در این مملکت آزادند که زن‌ها داشته باشند؟ مگر آزاد زن و آزاد مرد با لفظ درست می‌شود».^۸

در آن روزها، اطلاعیه‌های متعددی در باره ورود زنان به عرصه انتخابات صادر شد که برخی از آنها را می‌توان در کتاب اسناد انقلاب اسلامی یافت یا سرنخی از آنها به دست آورد. برای نمونه «متن نامه آیت الله العظمی گلپایگانی درباره انتخابات بانوان در مجلس».^۹ و این نامه ایشان به شاه با این تعبیر که «... تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ... مخصوصا در مورد شرط اسلام و مرد بودن انتخاب شونده و و انتخاب کننده باعث نگرانی و سوء انعکاس شده است».^{۱۰} چنین است در نامه آیت الله مرعشی خطاب به علم.^{۱۱} در نامه دیگری از آیت الله گلپایگانی اشارات بیشتری به این موضوع وجود دارد از جمله این که آیت الله بروجردی مخالف این رویه بوده و «پس از رحلت ایشان هم که مذاکره دخالت نسوان در انجمن شهر اصفهان به میان آمد، مورد اعتراض علمای اعلام اصفهان و اهالی محترم آنجا و حقیر واقع و اجرا نشد».^{۱۲}

یکی از بحثهایی که از سال ۱۳۳۱ هم مطرح شده بود این بود که آیا شرکت دادن نسوان در انتخابات مخالف قانون اساسی هست یا نه. در این باره در یک متن مفصل که به عنوان اعلامیه مراجع تقلید، با امضای تمامی مراجع برجسته درباره قانون شکنی‌های رژیم شاه منتشر شد، مطالب جالب توجهی در این باره آمده است. تفسیر «قابطه اهالی مملکت» نه به معنای مرد و زن، بلکه به این معناست که «وکیل تهران، وکیل همه ملت است و وکیل قم نیز وکیل همه ملت است نه وکیل حوزه انتخابیه خود». به علاوه اگر این برداشت هیئت وزراء درست باشد که عدم شرکت زنان مخالف قانون اساسی است باید گفت «از صدر مشروطیت تاکنون تمام دوره های مجلس شورا برخلاف قانون اساسی تشکیل شده و قانونیت نداشته است». نتیجه آن که تمام مصوبات آن مجالس هم خلاف قانون است. البته اینها بحث های قانونی بود والا از نظر علما «ورود زنها در مجلس مستلزم محرمات کثیره است و مخالف شرع مطاع است». از نظر علما «اسلام مراعات بانوان را در تمام جهات بیش از هر کس نموده و احترام به حیثیت اجتماعی و اخلاقی آنها موجب شده است که از این نحو اختلاط مخالف با عفت و تقوای زن جلوگیری کند نه آن که خدای نخواستہ آنان را مانند مجبورین و محکومین قرار داده». با این حال، این اطلاعیه تأکید می‌کرد که «دولت، مذهب

^۷. گزارش این دوره و آنچه را که منجر به روی کار آمدن امینی شد بنگرید در: بر بال بحران، (ایرج امینی، تهران، ۱۳۸۸) ص ۲۵۶ به بعد.

^۸. به نمونه‌ای از تحلیلهایی که درباره مواضع موجود انقلابیون درباره طرح مسأله حق رأی زنان توسط رژیم پهلوی مطرح شده بنگرید در: اصلاحات آمریکایی و قیام پانزده خرداد، (عباس خلجی، تهران، ۱۳۸۱)، صص ۱۱۹ - ۱۲۲

^۹. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۵.

^{۱۰}. همان، ص ۲۶.

^{۱۱}. همان، ص ۲۹، ۴۷.

^{۱۲}. همان، ص ۴۵.

رسمی کشور را ملعبه خود قرار داده و در کنفرانسها اجازه می‌دهد که گفته شود قدمهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده، در صورتی که هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل اینها که جزء احکام ضروری اسلام است معتقد باشد و لغو نماید، اسلام تکلیفش را تعیین کرده است».^{۱۳}

آقای آیت الله مرعشی در بانیه دیگری تأکید کرد که «قضیه مداخله نسوان در امر انتخابات، مستلزم محرمات و مفاسد کثیره و برخلاف شرع مقدس اسلام است».^{۱۴}

اکنون اندکی به عقب برگردیم.

همان طور که اشاره کردیم بحث های مربوط به حق رأی زنان که در مجلس هفدهم مطرح شد، مسکوت ماند تا آن که بحث از اصلاحات در ۱۳۳۹ جدی تر شد. بر اساس آنچه انتشار یافته، مدتها پیش از تصویب انجمن های ایالتی و ولایتی، بحث حضور زنان در انجمن های شهری و مجلس مطرح شده بود. همین مباحث در مطبوعات بود که سبب شد تا شماری از فضلاء وقت قم درباره این موضوع و مباحثی که در مطبوعات در سال ۱۳۳۹ انتشار یافته کتابی با عنوان «زن و انتخابات» در این باره بنویسند، امری که نشانگر بالا گرفتن ماجرا به لحاظ تبلیغاتی و اقبال عمومی دارد. این کتاب توسط چندتن از فضلاء حوزه علمیه قم در سال ۱۳۳۹ نوشته شد. آن زمان، سلسله انتشاراتی با عنوان «از اسلام چه می‌دانیم» با هدایت آیت الله مکارم شیرازی به راه افتاد که این اثر، نخستین کتابی بود که تحت آن عنوان به چاپ رسید. چاپ کتاب باید در دی یا بهمن سال ۱۳۳۹ باشد، زیرا در منابع کتاب از کیهان با تاریخ ۹/۱۳/۱۳۳۹ مطلب نقل شده^{۱۵} و چنان که خواهیم دید، از کتاب مزبور در مقاله‌ای که در اواخر اسفند سال ۱۳۳۹ در روزنامه تجدد ایران چاپ شده، یاد شده است.^{۱۶}

نویسندگان آن عبارت بودند از: زین العابدین قربانی، محمد مجتهد شبستری، علی حجتی کرمانی، عباسعلی عمید زنجانی، حسین حقانی. آیت الله مکارم شیرازی هم مقدمه‌ای بر آن نوشت. هر پنج تن را که از فضلاء وقت بودند می‌شناسیم. چهار نفر آنان در حال حاضر در عرصه فرهنگ و سیاست فعال هستند. آیت الله قربانی امام جمعه رشت، آقای محمد شبستری با داشتن گرایش روشنفکری از لباس روحانیت درآمده، مرحوم علی حجتی کرمانی از نویسندگان فعال چهل چهل تا هفتاد، آیت الله عمید زنجانی از حقوق دانان بنام و رئیس سابق دانشگاه تهران و حجت الاسلام و المسلمین حسین حقانی از علمای قم که مدتی ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه الزهراء را داشت.

در مقدمه مؤلفان آمده است: «آنچه نویسندگان این کتاب را وادار کرد قلم را به دست گرفته و با همفکری کامل، فرآورده‌های مطالعات و افکار خود را به صورت این کتاب منتشر سازند، این بود که اخیرا دسته‌ای از خانمها با استفاده از پشتیبانی عده‌ای از رجال کشور و جمعی از صاحبان مطبوعات، دست به فعالیت‌هایی برای راه یافتن به مجلس شورا زده و به اصطلاح حقوق از دست رفته خود را طالب شده و خود را مدافع حقوق زنان ایران و نماینده آنان معرفی می‌کنند». «این تبلیغات کم کم مسأله حقوق زنان را به عنوان موضوع روز درآورده، به طوری که در محافل مختلف مورد گفتگو قرار گرفته است». «نویسندگان این کتاب، بدون توجه به جنبه‌های سیاسی و تبلیغاتی، خالی از هرگونه تعصب و احساساتی، این موضوع را از نظرهای مختلف، علمی، اجتماعی، اخلاقی و اسلامی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند».

بخش‌های کتاب عبارتند از: بخش اول: چرا زن حق حکومت ندارد؟ بخش دوم: تمدن و آزادی زنان، بخش سوم: شرکت زنان در انتخابات از نظر اسلام، بخش چهارم: این هم دلایل بانوان راجع به شرکت در انتخابات، بخش پنجم: نتایج شرکت زنان در انتخابات و به طور کلی آثار سوء آزادی فعلی زنان.

در فصل سوم، به دلایلی که برخی از قائلان به جواز شرکت زنان در انتخابات، به عنوان دلایل دینی به آن استناد کرده‌اند، پرداخته شده و از جمله درباره بیعت زنان با پیامبر و این که این امر نه به معنای رأی دادن بلکه به معنای پذیرفتن احکام اسلامی از طرف آنهاست، سخن گفته شده است. فتوای مفصلی هم از دانشگاه الازهر درباره منتخب شدن به عنوان عضو پارلمان به نقل از مجله الاسلام (سال ۴، ش ۳، صص ۳۱۴ - ۳۲۳) نقل شده است. البته در آن فتوا اصل

^{۱۳}. همان، ص ۶۳ - ۶۸. این اطلاعیه توسط آیات مرتضی لنگرودی، سید احمد زنجانی، علامه طباطبائی، گلپایگانی، شریعتمداری، امام خمینی، میرزا هاشم آملی و شیخ مرتضی حائری امضا شده بود.

^{۱۴}. همان، ص ۷۱.

^{۱۵}. زن و انتخابات، ص ۵۳.

^{۱۶}. اخیرا خلاصه‌ای از این کتاب توسط آقای مهدی نصیری در مجله سمات (شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹) منتشر کرده و به اشتباه تصور شده است که کتاب در سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۳ انتشار یافته است. جالب است که در این مقاله مطالب آن تحلیل و مسأله به دلیل طرح بحث وزارت زنان در دولت نهم، مورد استناد جدی قرار گرفته است.

شرکت زن در انتخابات جایز دانسته شده، اما نماینده شدن او بر اساس روایت معروف و منسوب به حضرت رسول که امتیاهی که ریاستشان را به زنان بسپارند هیچ گاه رستگار نمی‌شوند، نفی کرده است.^{۱۷}

این احتمال که کتاب مزبور علیه مقالاتی باشد که محمد باقر کمره‌ای از آبان ماه بلکه آذرماه ۱۳۳۹ در روزنامه تجدد ایران نوشت، قدری به لحاظ تاریخی، بعید می‌نماید. در اینجا گزارشی مقالات کمره‌ای ارائه خواهیم داد.

دفاع محمد باقر مجتهد کمره‌ای از حق رأی زنان (۱۳۳۱ - ۱۳۴۲)

محمد باقر کمره‌ای (پژوهش) (درگذشته ۱۳۷۴/۳/۱۲ در تهران به سن ۹۵ سالگی) از شاگردان حاج شیخ عبدالکریم در آغاز تأسیس حوزه علمیه قم بود که پس از چند سال به نجف رفت و اندکی پیش از سقوط رضاشاه به ایران بازگشت. کمره‌ای پس از شهریور بیست، در تهران، به نوشتن مقالات متعددی در نشریات اسلامی مشغول شده و آثاری که عمدتاً ترجمه متون مذهبی و ارائه مقالاتی در شرح برخی از مفاهیم اسلامی در رنگ و لعاب جدید بود منتشر کرد. وی که افکار اسلامی اما اندکی چپ‌گرایانه داشت، در سال ۱۳۳۱ همراه جمعی به گنگره صلح وین رفت و پس از کودتای ۲۸ مرداد به ترجمه متون شیعی روی آورد تا آن که بار دیگر در جریان تحولات سال ۱۳۳۹ فعال شده به نوشتن مقالاتی در مطبوعات به ویژه روزنامه تجدد ایران مشغول شد.

وی که مقیم شهر ری بود، فردی نوگرا و چنان که در یکی از مقالات زیر آمده، از همان جوانی در حوزه علمیه به نوعی کج سلیقگی شهرت داشت. این تعبیری است که معمولاً برای افراد متفاوت به کار می‌رود.^{۱۸}

نگارش مقالاتی در دفاع از رأی زنان در سال ۱۳۳۹ افزون بر آن که اشارتی به باز شدن اندک فضای سیاسی ایران در آن سال دارد، نشانگر نوع نگاه به مسائل اصلاحی است که از دیرباز به آنها علاقه داشت. گرایش وی به اصلاحات تا بدانجا رسیدی که جریان طرح لوایح ششگانه شاه با عنوان انقلاب سفید طرح شد کتابچه‌ای با عنوان دفاع از حق ملت ایران انتشار داد. وی با استناد به منابع دینی از لوایح مذکور دفاع کرده و به این ترتیب رو در روی نهضت روحانیون ایستاد. با این حال، به دلیل آن که مدرکی دال بر وابستگی او به پهلوی وجود نداشت، و به علاوه زندگیش بسیار ساده و بی‌آلایش بود و باقی ماند، و بعدها نیز دیگر حمایتی از رژیم پهلوی ندارد، این مسأله از اذهان زوده شده و به ویژه در حوالی انقلاب مرور نشد. گفتنی است که وی همشاگردی امام خمینی در درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم و به لحاظ علمی و درسی به ویژه اجتهاد موقعیت استواری داشت. افزون بر آن نوگرایی او به هیچ روی شباهتی با آنچه که درباره افرادی مانند شریعت سنگلجی یا خرقانی مطرح بود و آن شبیه تأثیر پذیری از اندیشه‌های سنی بود، مطرح نبود. توجه وی به متون حدیثی به ویژه ترجمه کتاب اصول کافی و آثار صدوق تعبد وی را به دانش‌های خاص شیعی نشان می‌دهد.

با توجه به آنچه در مقدمات این بحث گذشت، دیدیم که حق رأی زنان در ایران شناخته شده نبود. این امر به ویژه به دلیل آن که به مسأله دین ارتباط می‌یافت، اهمیت داشت. در واقع، به عنوان یک فرع سیاسی مهم مانند اصل مشروطه، نیازمند آن بود تا در چهارچوب شرع و احکام اسلامی توجیه شود. از آنجایی که در فقه اصیل ما، باب سیاست چندان مفتوح نبود، تجربه خاصی در این باره به ویژه ارائه استدلال‌های شناخته شده و استوار وجود نداشت. درباره مشروطه هم شاهد بودیم که موافقان به هر شاهدهی که می‌یافتند تمسک کرده، اصل مشروطه را با بیعت و آیات شوری ثابت می‌کردند. آنچه در این دوره به کمک این متون سیاسی آمد، «تاریخ اسلام» بود. به این معنا که تلاش شد تا از دل سیره نبوی یا علوی و سیره دیگر امامان، ادله‌ای له یا علیه مشروطه و فروع آن و از جمله مجلس و انتخابات و سپس نقش زنان در انتخابات دست و پا شود.

آنچه از استدلال‌های کمره‌ای در این باره در مقالات آتی خواهید دید، به ضمیمه پاسخ‌هایی که در کتاب زن و انتخابات به این قبیل استدلال‌ها داده شده، برگی از کاربرد سیاسی تاریخ اسلام برای اثبات برخی از فروع سیاسی به لحاظ شرعی است. اساس این قبیل استدلال‌ها به دلیل نبود سابقه آن در فقه از یک طرف، سیاسی شدن صرف مسأله از طرف دیگر و نیز حلاجی نشدن آن ادله، به طور معمول سست بود. به عبارت دیگر موشکافی‌های جدی که در متون فقهی امثال مکاسب شیخ انصاری برای بسیاری از امور دیده می‌شد در اینجا وجود نداشت و اغلب نه از دید تخصصی بلکه برای عامه مردم به نگارش در می‌آمد.

درباره شرکت زنان در انتخابات، مسأله در عصر مشروطه متفی بود. به واقع، از نظر آنان، این مسأله به قدری واضح تلقی می‌شد که به رغم آن که در قانون اساسی صراحتی درباره عدم شرکت زنان در انتخابات نبود، اما همه آن را تلقی به قبول کرده و مسلم می‌دانستند. سید حسن مدرس و بعدها دکتر مصدق و آیت

^{۱۷}. زن و انتخابات، ص ۶۰ - ۶۸

^{۱۸}. نویسنده این سطور شرح حال مفصلی از وی همراه با مرور بر دیدگاه‌ها و آثارش در کتاب جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷، صص ۷۴۲-۷۶۵) نوشته و لذا آن مطالب را تکرار نمی‌کند.

الله کاشانی همه از مخالفان بودند. در واقع باید گفت اکثریت مردم و شخصیت‌های ایرانی در آن دوره مخالف چنین امری بودند. به جز چند استثناء از آغاز دهه سی اندکی مسأله مطرح شد و به ویژه در مطبوعات ادامه یافت تا به سال ۱۳۳۹ رسید.

در این شرایط بود که محمد باقر مجتهد کمرهای سلسله مقالاتی در روزنامه تجدد ایران نوشت که از میان مقالات نه گانه وی، سه مقاله به نوعی به نقش زنان در انتخابات یا به اصطلاح حق رأی زنان مربوط می‌شد.

انتشار این مقالات و نگارش آن توسط یک روحانی که البته سابقه نوگرایی هم داشت، سبب اعتراض شماری از نویسندگان گردید که در ادامه، به انتشار مقالات اعتراضی علیه کمرهای در نشریه هفتگی تجدد ایران شد، چیزی که محتوای اصلی نوشته حاضر را تشکیل می‌دهد.

همان طور که اشاره شد، از نه قسمت مقالات کمرهای تنها سه یا چهار مقاله به این موضوع ارتباط دارد. در برخی دیگر از آنها اشاراتی در این باره هست، اما در اینجا هفت قسمت آن مقالات درج شده است. به بخش دوم مقاله تا این لحظه دسترسی پیدا نکردم که البته ارتباطی هم با موضوع ما ندارد، چنان چه بخش نهم هم که هیچ ارتباطی با این موضوع نداشت، از این جا حذف شد. باقی مقالات درج شده است.

همان طور که عرض شد این مقالات در روزنامه تجدد ایران چاپ شده و شماره‌های اندکی که در اختیار من بود، در مجموعه شماره ۱۱۹ بخش نشریات کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

از آنچه در کتابچه کتابچه دفاع از حق ملت ایران چاپ فروردین ماه ۱۳۴۲ش آورده معلوم می‌شود که وی در این باره از سال ۱۳۳۱ که دکتر مصدق قانون جدید انتخابات را نوشت، همین باور را داشته است. آن زمان بیانیه ای در این باره نوشته و خلاصه آن را در کتابچه دفاع از حق ملت ایران درج کرده است. آن بیانیه را در اختیار نداریم، اما خلاصه آن در سطور نخست کتابچه دفاع از حق ملت مسلمان ایران آمده است. در اینجا ابتدا آن چه را که کمرهای در کتابچه مزبور آورده نقل کرده، سپس مقالات او را در تجدد ایران خواهیم دید و آنگاه واکنش‌های به آن را در قالب چندین ردیه مرور خواهیم کرد.

اصلاح قانون انتخابات^{۱۹}

این ماده به این عنوان کلی، سابقه بحث طولانی دارد. آقای دکتر مصدق هم قانونی به عنوان اصلاح قانون انتخابات به مجلس معاصر حکومت خود پیشنهاد کرد و نکته جالب این قانون هشت ماده‌ای این بود که حق رأی اختصاص به مردان با سواد داشته باشد.

پس از انتشار آن، من بیانیه‌ای در انتقاد از آن منتشر کردم که خلاصه‌اش این بود:

مجلس شورای ملی باید اساس یک حکومت ملی باشد، حکومت ملی فشرده هرچه بیشتر آراء مردم کشور است که به وسیله نمایندگان خود در مجلس منعکس می‌شود.

کشوری که نیمی از مردمش بانوان هستند، حق رأی ندارند (با این که اسلام در بیعت عقبه کبری که پرشورترین موافق اسلام بوده و در بیعت غدیر زنان را شرکت داده و حق بیعت بسیار پرمعناتر از حق انتخاب است) اگر رأی منحصر به همان باسوادها باشد، در صورتی که صدی هشتاد و پنج مردم کشور بیسوادند، و عده سواددار هم بیشتر همان اعیان و اشرافند، حکومتی که در نتیجه آن بوجود آید، یک حکومت اشرافی است با زشت‌ترین وجهی و به حق باید این قانون را قانون فساد انتخابات نامید. خوشبختانه این قانون با همه نفوذی که پشت سر داشت به تصویب نرسید.

در حکومت آقای دکتر امینی هم یک قانون اصلاح انتخابات شانزده ماده‌ای به مردم وعده دادند و نشان ندادند. بنابراین این عنوان کلی اصلاح قانون انتخابات که روی آن رأی گرفته شده است، چیز تازه‌ای نیست و اصلاح این قانون از جهات گوناگون در هر زمانی و نزد هر دسته‌ای از نظری بایست اصلاح شود و تغییر اوضاع کشور و دنیا آن را ایجاب کرده است.

آری، امروز پس از اعلام حق شرکت بانوان در انتخابات، این ماده تطبیق خاصی به خود گرفته و مورد بحث شده، و برای صحت این موضوع شرح

مختصری بیان می‌کنیم:

انتخاب وکیل مجلس شورای در حقیقت خود، تصرف و اجرای سلطه در احوال و اموال شخصی و مشترک است، زیرا در کشور برای هر فردی احوال و اموال مختص وجود دارد و هر فردی در احوال و اموال عمومی کشور هم شرکت دارد. مثلاً مردی یا زنی، ملکی دارد و باید به امضای خودش مالیاتی بپردازد یا این که هر زن و مرد در معادن کشور، در راه آهن کشور و غیره و غیره شریکند و باید هر گونه تصرف در اینها به اجازه آنان صورت گیرد.

یک مجلس شوری وظیفه دارد نسبت به همه افراد در همه احوال و اموال مختص و مشترک طبق مقررات دینی و قانون اساسی، مصلحت بینی کند و به جای همه موکلان خود امضا بدهد و آن را بر وجه احسن انجام دهد، یعنی همان تصرّفی که هر کس در حال و مال خود انجام می‌دهد و کلای مجلس از نظری که باید مردم به هم کمک کنند انجام می‌دهد، زیرا به واسطه کثرت افراد و دوری مسافت‌ها خود مردم نمی‌توانند با هم هم‌آواز باشند.

بنابر این انتخاب وکیل در ماهیت خود بیشتر جنبه حقوقی دارد تا جنبه سیاسی و حقیقت آن اجرا و تدبیر و تسلط هر فردی است در حال و مال خود و هر فردی باید در آن صاحب نظر باشد و زنان هم این حق را به فطرت و وجدان و قوانین کلی اسلامی دارند.

مانند قانون «الناس مسلطون علی اموالهم» که در بعضی تعبیرات «علی انفسهم» دارد و اسلام هم این حق فطری و وجدانی را در عموم بشریت تقویت کرده است و به زنان در احوال و اموال خود حق استقلال داده است.

یک زن بالغه عاقله مختار نفس خود است. نمی‌شود بی‌اجازه‌اش او را به شوهر داد یا در مال او تصرف کرد و چون قوانین مجلس راجع به احوال و اموال افراد است باید هم مرد و هم زن از راه انتخاب وکیل بدان امضا دهند و قانونی که به امضای مردها فقط وضع شود مانند این است که زنی را به وکالت از طرف مردی برای او عقد کنند و اجازه خود زن لازم نباشد.

اکنون برای صحّت و شرعیّت مداخله زنان در انتخابات به چند دلیل از کتاب و سنت اشاره می‌شود.

دلیل از کتاب آسمانی

۱ - (نساء: ۳۲): **وَ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا.**

ترجمه: آرزو نکنید آنچه را که خداوند شماها را بهم برتری داده (مرد آرزوی مزایای خلقی و یا تشریحی زن را نکند و زن آرزوی مزایای امتیازات خلقی و تشریحی مرد را کند) بهره مردانست آنچه را به دست خود کسب کنند و بهره زنانست آنچه را به دست خود کسب کنند.

یعنی رقابت باید در امور اکتسابی باشد. اکتساب بدست آوردن هر فایده مادی و معنویست و انتخاب وکیل و فعالیت سیاسی یکی از فواید مهمه انسان است و در اینجا به طور عموم مرد و زن را در اکتساب فواید مساوی دانسته.

در تفسیر مجمع البیان طبرسی - رحمه الله - در شأن نزول آیه گوید: نماینده زنان حضور رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: آیا پروردگار مردان و زنان یکی نیست و تو بر ما همه از زن و مرد فرستاده او نیستی؟ ما را چه رسیده که خداوند در قرآن نام مردان را می‌برد و نام ما را نمی‌برد. ما می‌ترسیم که خیری نداشته باشیم و نیازی به ما نباشد و این آیه نازل شد.

خود این حدیث دلالت دارد که زنان نماینده انتخاب کردند و آن نماینده هم یک زنی بود و حضور پیغمبر (ص) فرستادند و مطالبه حقوق مساوی کردند و جواب مساعد برای آنان نازل شد.

۲ - (شوری: ۳۷): و آن کسانی که از گناهان بزرگ و هرزگی‌ها برکنارند و هنگام خشم گرفتن گذر کنند (شوری ۳۸) و آنها که پروردگار خود پذیرایند و کار خود را به شوری گذارند در میان خود و آنچه بدانها روزی کنیم انفاق کنند.

در این دو آیه کلیات اخلاقی و امور اجتماعی و عبادی مسلمانان را در شش ماده خلاصه کرده است و تشریح فرموده:

۱ - کناره گیری از گناهان بزرگ و هرزگی خلاف عفت.

۲ - گذشت و در خوردن از بی‌ادبیها و موجبات خشم و غضب.

۳ - پذیرش از پروردگار و طاعت حضرت دادار.

۴ - محافظت بر نماز و ادای فریضه اسلامی.

۵ - شور با یکدیگر در همه امور زندگانی.

۶ - انفاق و اعانت از دست آورد و دارایی.

فقهایی که برای جواز و بلکه وجوب مشروطه کتاب نوشته‌اند مانند مرحوم آیت الله حاج میرزا حسین نائینی - رحمه الله - به این آیه استدلال کردند و این دو آیه این شش حکم را به طور مطلق بیان کرده و تعبیر به صیغه مذکر برای تغلیب و رعایت عرف عرب جاهلی است (چون سوره در مکه نازل شده و در اوج نفوذ جاهلیت که زن را انسان نمی‌شمردند و نام زن بردن در نظر آنها بسیار زشت بوده و این هم خود یک نکته قابل توجه است برای فهم تعبیرات قرآن مجید) و مقصود اختصاص نیست، چنانچه شیوه قرآن مجید است در اکثر آیات متعزّضه برای بیان احکام.

۳ - (ممتحنه: ۱۲): ای پیغمبر هرگاه زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و زنان نکنند و فرزندان خود را نکشند و بهتانی نیاورند که اندر میان دست و پای خود افترائی بزنند و تو را در هیچ کار خوبی نافرمانی نکنند، با آنها بیعت کن.

توجه به این نکته لازم است که متعلق حکم، زنان مؤمنه است و در ایمان همه چیز هست. پس این بیعت گرفتن از مؤمنه چه منظوری دارد؟
جز این نیست که منظور تعهد همکاری با پیغمبر (ص) است در اجرای احکام و این یک مقام سیاسی و اجتماعی مهمی است که بالاترین پایه رشد و تکامل ملی است و از شرکت در انتخابات پارلمانی بسیار بالاتر است و باید گفت «چون که صد آمد نود هم پیش ماست».

اگر گویند با تشریح صریح بیعت با زنان در این آیه مبارکه چرا در دوران خلافت ابی بکر و بعد از آن صرف نظر شد، در جواب گوییم: با انقلاب سقیفه وضع ارتجاع به دوران جاهلیت در محیط اسلام پدید آمد که عقب راندن زنان از اجتماعی یک گوشه آن است و سر قیام حضرت فاطمه در حمایت از امیر المؤمنین (ع) هم بیان همین موضوع است و ما شرح جامع احوال فاطمه (س) را در مقدمه جلد دوم شرح خصال شیخ بزرگوار صدوق نگاشته‌ایم و از خوانندگان تقاضا داریم بدانجا رجوع کنند و در این موضوع تأمل کامل بنمایند و علت این که علی - علیه السلام - در بیعت بعد از عثمان خود، زنان را شرکت نداد اکتفای بهمان بیعت غدیر آنها بوده و به علاوه این موضوع در محیط ارتجاعی آن روز قابل حل نبوده، چنان که بدعت‌های کوچکتر از آن را مانند نماز تراویح نتوانست از میان بردارد.
۴ - (طلاق: ۶): فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْضَعْنَ لَهُنَّ وَأُمَّرُوا بِبَيْعَتِكُمْ بِمَعْرُوفٍ، اگر زنان مطلقه شما فرزندان شما را شیر دادند، مزد آنها را بدهید و با هم بخوشی مشورت کنید (در اینجا به زنان حق مشورت داده شده است).

۵ - (بقره: ۲۳۳): فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا، اگر خواستند کودک خود را از شیر ببرند با رضایت هر دو (یعنی پدر کودک و مادر شیرده او) و شور با یکدیگر بر آنها باکی نیست.
در این آیه باید خوب تأمل کرد که چگونه خداوند حق کامل و متساوی برای زن درباره طفلش رعایت کرده و رضا و رأی او را در برابر پدر که ولی اوست منظور داشته است.

دلیل از سنت ثابت معصوم (ع)

۱ - شرکت بانوان در بیعت عقبه کبری

موضوع این بیعت قرارداد قبول پناهندگی پیغمبر به عنوان رهبر نهضت اسلام و تشکیل نیروی مسلح برای حمایت اسلام در برابر قریش و عموم قبایل بت پرست جزیره العرب بود.

متعهدان آن، نماینده‌های قبایل مدینه‌اند. این بیعت باید در شرایطی بسیار محرمانه انجام شود که نه قریش بفهمند و نه عبدالله بن ابی بن سلول رئیس مطلق یثرب و همگنان او که همراه کاروان مدینه به حج آمدند.

از ملاحظه این امور اهمیت سیاسی و اجتماعی و موقعیت خطرناک آن آشکار است.

این بیعت در محیط پرغوغای منی، نیمه شبی از شب‌های بیتوته حجاج در منی انجام شد و با این شرایط سنگین چند تن از بانوان مدینه به عنوان یک دسته از بانوان مبارز و سیاستمدار در آن شرکت داشتند و پیغمبر اسلام آنها را پذیرفت.

ما نص این تاریخ را از سیره ابن هشام ترجمه می‌کنیم (ج ۱، ص ۲۶۵ طبع مصر): کعب می‌گوید ما به حج رفتیم و با رسول خدا (ص) برای شب وسط ایام تشریق (۱۲ ذی حجه) وعده گذاشتیم. گوید: پس از فراغت از حج در همان شب که با رسول خدا (ص) وعده داشتیم، عبدالله بن عمرو بن حرام که او را ابوجابر می‌گفتند و یکی از سران و اشراف مدینه بود با خود همراه برداشتیم. با این که ما کار خود را از مشرکین و قوم خود پنهان می‌داشتیم ولی تنها با او وارد صحبت شدیم و گفتیم ای اباجابر! تو یکی از سروران و اشراف ما هستی و ما نمی‌خواهیم با این مقام که داری فردا هیزم دوزخ باشی و او را به اسلام دعوت کردیم و از وعده ملاقات با رسول خدا (ص) مطلع نمودیم. گوید: او مسلمان شد و با ما در بیعت عقبه شرکت کرد و نقیب انتخاب شد.

گوید: آن شب با همسفران خود در سربنه‌های خود خوابیدیم تا چون یک سوم شب گذشت برای وعده‌ای که با رسول خدا (ص) داشتیم به مانند پرنده قطار به آرامی و نهانی یکی دوتا بیرون رفتیم تا همه در میانه گردنه منی جمع شدیم. هفتاد و سه مرد بودیم و دو بانو همراه بودند به نام نسبیبه دختر کعب و اسماء دختر عمرو بن عدی.

و در ص ۲۷۳ می‌گوید: بیعت عقبه کبری با تعهد نبرد انجام شد و خدا در این وقت به رسولش برای قیام مسلحانه اجازه داده بود و شروطی جز شروط بیعت عقبه اولی به نام بیعت نسائیبه داشت. زیرا در آن تاریخ خداوند به رسول خدا اجازه نبرد نداده بود و چون در این عقبه دوم این اجازه را داشت رسول خدا (ص) با آنان قرار داد جنگ با همه مخالفان را از احمر و اسود منعقد نمود و خود هم متعهد آن شد و از آنها هم تعهد گرفت و این شرط را از طرف خدا با آنها نمود و در برابرش برای آنها متعهد بهشت گردید.

تا آن که گوید: ابن اسحاق گفته، اینها نام کسانی است که در عقبه حضور داشتند از قبائل اوس و خزرج و همه با رسول خدا (ص) بیعت کردند و هفتاد و سه مرد بودند و دو زن (پایان نقل از سیره ابن هشام).

۲ - شرکت بانوان در بیعت غدیر خم

اخبار آن را مرحوم مجلسی (ره) در بحار و کتب دیگر خود نقل کرده است.

۳ - شرکت دادن پیغمبر بانوان را در جبهه‌های جهاد مانند خیبر و غیره:

در تاریخ ابن هشام (ج ۲، ص ۲۳۲) گوید: امیه بنت ابی الصلت از یک بانوی غفاریه نقل کرده است و نامش را هم برده که این بانو گوید: من با جمعی از بانوان بنی غفار نزد رسول خدا (آمدیم) و گفتیم: یا رسول الله! ما می‌خواهیم به همراه شما در این سفری که در پیش دارید شرکت کنیم (پیغمبر (ص) قصد خیبر داشت) تا زخم‌دارها را درمان کنیم و هر کمکی از ما برآید به مسلمانان بکنیم. رسول خدا (ص) فرمود: علی برکت الله.

گوید: من به همراه آن حضرت رفتم و دختر نوجوانی بودم. تا آن که گوید: چون رسول خدا (ص) خیبر را گوشه سهمی هم از غنیمت آن به ما داد و این گلوبند که بگردنم می‌بینی برداشتی و به دست خود به گردن من انداختی و من هرگز آن را از خود جدا نمی‌کنم.

۳ - سیره ابن هشام ج ۲، ص ۲۰۳ ط مصر می‌گوید: عایشه گوید: چون پیغمبر (ص) به سفر جهاد می‌رفت میان زنان خود قرعه می‌کشید و به نام هر کدام اصابت می‌کرد او را با خود به سفر می‌برد و چون به جنگ بنی مصطلق رفت به شیوه خود قرعه کشید و به نام من اصابت کرد و مرا به همراه خود برد. و شاید سرّ این که امام مظلوم حضرت ابی عبدالله (ع) زنان حرم خود را به جبهه پرشور و پرخطر کربلا برد احیای این سنت جدش رسول خدا (ص) بود.

۴ - تجویز شرکت بانوان در جماعت و نماز جمعه که یک اجتماع سیاسی و عبادی مهم اسلامی است دلیل موقعیت اجتماعی بانوان است در نظر اسلام، زیرا جمعه و جماعت از نظر اسلام اهم امور اجتماعی و بلکه سیاسی به شمار می‌روند.

دلیل عقلی در این مسأله

الف: بیان کردم که انتخابات نحوه تصرف در حال و مال مختص و مشترک است و نمی‌توان زنان را از آن مهجور دانست.

ب: تعقل سراسر مردم جهان به این نتیجه رسیده که زن حق شرکت در انتخابات را دارند.

ج: اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان جهان این اصل را پذیرفته‌اند.

در این صورت چگونه می‌توان عقلای بشر را تخطئه کرد و همه مسلمانان جهان را خطاکار دانست؟ می‌گویند: باز شدن این راه برای بانوان سبب مداخله زنان فاسد در کارها می‌شود.

می‌گوییم: چرا باید میان یک ملت مسلمان زنان فاسدی وجود داشته باشد و چرا شماها آنان را از راه درست ارشاد نکردید؟

ما می‌گوییم خود این سلب حق باعث بیچارگی زنان شده و بسا که آنها را به فساد کشانده. سلب شخصیت زن و او را بی‌ارزش کردن تا آنجا که بشریت خود راه، مسلمانی خود را گم کند، باعث فساد شده و این راه حل خود بهترین وسیله دفع ریشه فساد است.

چرا بانوان صالحه و با عفت در این باره پیشقدم نباشند و میدان عمل را به دیگران واگذارند؟

در اجتماعی که بانوان پیوسته با مردان مخلوط هستند و صبح تا شب در انبوه بازار و بیمارستان و اتوبوس و مسجد و امامزاده و مشاهد مشرفه و... با هم شانه به شانه ظاهر می‌شوند اگر در هر چهار سال یکبار در یک هیئت محفوظ و منظم یک ورقه رأی در صندوق انتخابات بریزند چه خلافی واقع می‌شود؟

ما می‌گوییم برای زنان با ایمان و با عفت همه گونه خودداری و مستوریت در این جریان قابل امکانست.

ما می‌گوییم اگر بانوان به حق خود برسند و دارای شخصیت شوند به صورت عروسک در نمی‌آیند و به اوضاع ننگین بی‌عفتی کشیده نمی‌شوند.

من در ضمن یک سلسله مقالاتی که به عنوان یک **نامه سرگشاده** راجع به انتخابات بحث کردم و در روزنامه وزین تجدید ایران به چاپ رسیده (از شماره

۱۲۲ - ۱۲۷، منتشره از ۱۷ آذر ۱۳۳۹ به بعد) بحث مفصلی درباره جواز بلکه لزوم شرکت بانوان در انتخابات نموده‌ام و هر که بخواهد بهتر و بیشتر به این موضوع روشن شود بدانجا رجوع کند.

مقالات کمراهی در روزنامه تجدید امروز و واکنشها

آنچه ملاحظه خواهیم کرد چندین مقاله از کمراهی با عنوان نامه سرگشاده است که چهار مقاله آن درباره حق رأی زنان است و همان طور که عرض شد، برای تکمیل فضای بحث، سه مقاله دیگر او هم از قبل و بعد از بحث مربوط به ما، آورده شده است. وی در این مقالات نیز شبیه آنچه را که از نظر شما در بحث انتخابی از کتابچه دفاع از حق ملت مسلمان ایران گذشت، مطرح کرده و گهگاه استدلال‌های دیگری بر آنها افزوده یا مطالبی را کم کرده است. طبعاً با آن نظم و انضباط نیست، اما از جهاتی تازگی دارد.

بدون تردید کمره‌ای با فرهنگ تاریخ اسلام، مبانی فقهی و متون شیعی آشنایی داشت و در این باره نوآوری‌هایی عرضه کرد که بعدها مورد استناد دیگران هم قرار گرفت. در همین مقالات روزنامه‌های گاه نکات تازه‌ای هم یافت می‌شود که محل تأمل است. از جمله این که آموزه‌های قرآنی و نبوی، در سمت و سوی مطرح کردن زن به عنوان یک عنصر فعال در جامعه بود در حالی که به قول وی، انقلاب ارتجاعی سقیفه، و بازگشت عقاید جاهلی سبب شد تا زن دوباره به محاق رفته و به جای آن که آموزه‌های دینی اصیل سربرآورد، عقاید منحط به نام اسلام طرح شود. وی می‌نویسد:

چون طرفداران عهد جاهلیت بنیاد یک ارتجاع پیگیری را در محیط اسلامی نهاد و دوران بنی امیه آن را تا حد احیای نیمه کامل رسوم جاهلیت که متضمن سلب حقوق حقه بانوان بود توسعه دارد کم کم آن لیاقت مادری که اسلام به بار آورد از میان رفت و خرده خرده نهضت اسلامی دچار تزلزل گردید و آنچه مسلم است که مردان قرن اول اسلامی که در دامن مادرانی تربیت شدند که پیغمبر اسلام آنها را پرورش داده بود دیگر در تاریخ اسلام تجدید نشدند جز در موارد خصوصی که موج اجتماعی ندارد.

وی به علاوه، تلاش کرد نشان دهد به لحاظ اجتماعی، حضور زن در عرصه انتخابات چنان نیست که سبب برباد رفتن عفت او شود، اشکالی که نوع منتقدین مطرح کرده و بیشتر از این زاویه که چون غرب در مجموع با عرضه کردن زن گرفتار فساد و تباهی شده، و همزمان زنان نیز در عرصه انتخابات حضور دارند، بنابراین، این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند. اگر به فتاوی‌ای که از سوی مراجع در سال ۱۳۳۱ در این باره داده شد بنگریم، خواهیم دید که فشاری که برابر کمره‌ای وجود داشته بسیار سنگین بوده است، اما آنچه مهم است این که، در آستانه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ این محث تقریباً به کنار گذاشته شد، و این دست کم در یک وجه آن، نشان از آن داشت که رهبری انقلاب، حتی اگر در سال ۴۱ - ۴۲ با این امر مخالفت کرده بود، معنای آن غیر اسلامی دانستن آن نبوده و صرفاً به دلیل اجرای این برنامه‌ها توسط شاه با توجه به گرایش به فساد که در آن دولت مشاهده می‌شده، بوده است. این مطلبی است که اخیراً درباره اصلاحات ارضی نیز گفته شده است.

به هر حال در برابر نوشته‌های کمره‌ای چندین ردیه نوشته شده که به نظر می‌رسد مدیر روزنامه، منتخبی از آنها را که تشیخص می‌داده بهتر است، چاپ و منتشر کرده است. برخی از این مطالب پاسخ به استدلال‌های کمره‌ای و برخی نیز اشاره به عوارض و پیامدهای حضور بیشتر زن در سیاست و اجتماع است. آنچه از نظر مدیر قابل توجه است آن که نامه‌های فحش گونه زیادی علیه کمره‌ای به عنوان نقد برای روزنامه فرستاده شده است. مدیر می‌نویسد: در جواب ایشان نوشته‌هایی رسیده که غالباً دشنام و ناسزاست که چرا آخوندی در لباس علم چنین و چنان می‌نویسد...! البته در جای دیگری می‌نویسد که: ما با اصل نظر آقای کمره‌ای موافق نبوده و نیستیم. این که این امر روی مصلحت بوده یا باور وی، روشن نیست.

تندترین نقدها متعلق به شیخ محمد علی انصاری واعظ است که در جایی می‌نویسد: شما چرا استدلال سفیهانه محمد باقر کمره‌ای که شخص مغرض و سوابق ربط با بیگانه و بی‌اطلاعی بر همه معلوم است به عنوان تساوی حقوق و ستودن شرکت آنان در انتخابات چاپ و درج می‌نمایید؟

تردید وی در بیسوادی کمره‌ای بی‌وجه است، زیرا او چهره‌ای شناخته شده و از شاگردان بنام حاج شیخ عبدالکریم حائری بود، به طوری که ناقد دیگری به نام اسدالله روحانی زاده، می‌نویسد: تأثیر حقیر از این جهت است که اگر این شخص آقای شیخ محمد باقر کمره‌ای همان کمره‌ای باشد که در درس شیخ الاکبر آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (رحمت الله علیه) حاضر می‌شد حقیقتاً جای تأسف و تأثر است که شرکت و آزادی زنان در انتخابات را فتوا داده از نظر مقام علمی و کتبی که تألیف نموده و حاضر است، شک و ظن دارم که این آن کمره‌ای باشد! تردید وی هم بی‌جهت بود، زیرا کمره‌ای همان شخص است که پس از چندین سال استفاده علمی از درس مرحوم حائری به نجف رفت و در آنجا نیز به تحصیل ادامه داده آثاری در کاظمین منتشر کرد.

رابطه مدیر با کمره‌ای مناسب بوده و لذا است که کمره‌ای مطالب دیگری هم برای روزنامه می‌نویسد. از نظر مدیر تجدد ایران، فردی محترم و مجتهد بوده و به همین دلیل یکی دوبار بخاطر چاپ نقدها، به ویژه اگر نقد تند بود، عذرخواهی کرده است.

ناقدین برخی مفصل‌تر و برخی از کوتاه جواب داده‌اند، اما آنچه مسلم است، ادبیات نقادانه آنهاست که بعضاً تند و تیز است. متهم کردن کمره‌ای به وابستگی به استعمار، همین طور متهم کردن به او به کج سلیقگی در کنار انتقادات دیگر و طعنه‌ها و کنایه‌ها که برخی از آنها در این قبیل نقدها طبیعی است، از مواردی است که در این واکنشها وجود دارد.

اما آنچه مهم است، پاسخ‌هایی است که به استدلال‌های وی در زمینه طرح مسأله بیعت زنان داده شده و تلاش شده است تا تفاوت مفهوم بیعت با رأی روشن شود.

یک نامه سرگشاده (۱) / محمدباقر مجتهد کمره‌ای

روزنامه [هفته نامه] تجدد ایران، ش ۱۱۹، ۲۶ آبان ۱۳۳۹

به عموم علاقمندان مشروطیت ایران خصوص کسانی که مکرر سوگند وفاداری به آن یاد کرده‌اند.

مشروطیت یک رژیم است که میلیونها بشر و ملت‌هایی را که اداره می‌کند و می‌توان گفت یک رژیم زنده و قابل توجهی است. حکومت مشروطه از آن نظر در شمار رژیم‌هایی دموکراسی است که ملت با انتخاب آزاد نمایندگان خود را برای اداره امور خود به پارلمان می‌فرستند و به این وسیله خودش بر خودش حکومت می‌کند. نیروی دموکراسی و حکومت مشروطه با آزادی و عمومیت انتخابات مجلس شورای نسبت مستقیم دارد، و به همین نظر با درجات متعددی بوجود می‌آید که می‌توان حداقل آن را ده و اکثر آن را صد شمرد و حکومت‌های این رژیم از ده درصد تا نود درصد ممکن است از دموکراسی بهره مند باشند. نسبت دموکراسی حکومت مشروطه با رژیم‌های مختلف دموکراسی‌های دیگر که با نیروی تازه نفسی به جهان آمده و در پیشرفت هستند قابل سنجش عمیقی است و ما در مقام شرح آن نیستیم و به طور خلاصه نظر خوانندگان محترم را به مطالعه نوع دموکراسی در هند همسایه و اندونزی نوزاد مسلمان جلب می‌کنیم.

راه اندیشه و نوع دموکراسی این دو منطقه ملاحظه زمامداران با وفا و ملت بزرگ آنهاست. احمد سوکارنو و مثلاً نهرو دو مردی که در صف مقدم مبارزه با استعمار رنجها بردند تا ملت بزرگ و پهناور متنوعی را از مشیمه استعمار لخت و خون آلود بیرون کشیدند و به سوی سعادت و یک زندگانی مستقل کشاندند. این نکته قابل توجه است که با همه کوشش مخالفین درونی و برونی و خودی و بیگانه روز به روز هم آهنگی آنها با ملت و ملت با آنها بیشتر شد و هیچ وسیله‌ای نتوانست شکاف ویران کننده‌ای میان رهبران وفادار و ملت آنها به وجود آورد و این خود دلیل است که این ملت‌ها در سرنوشت خود کاملاً فعالیت دارند. مشروطیت ایران بر سه پایه بنا شده (مجلس شورا، طراز اول، مجلس سنا). این سازمان سه پایه‌ای، تاکنون روی دو پا لنگان و دست به عصا پیش می‌رفت و حالا با این که مشروطیت کلاً و جزئاً تعطیل بردار نیست سر یک پا مانده، جریان امور به طور فورمالیته هم از امضای ملت ایران بر کنار است. البته در شرایط فعلی بوجود آمدن مجلس شورای که بتوان متکی به انتخابات آزاد دانست بسیار مشکل است و مساعی چند ساله آقای دکتر اقبال و همه نقشه‌هایی که برای این کار کشیده شده بود نقش بر آب شد و نتوانست مجلسی که متکی به انتخابات آزاد و لو ظاهراً آزاد باشد بوجود آورد. حالا من خواستم بپرسم که آیا یک نقشه معتدلی برای اصل این موضوع یعنی ترتیب و تنظیم انتخابات سالم و بالنسبه آزاد وجود ندارد؟

(تجدد ایران: مقاله فوق با کمی جرح و تعدیل چاپ شده از نویسنده محترم بدینوسیله کسب اجازه و معذرت می‌خواهیم).

قسمت دوم ۳ آذر [در اختیار نبود]

یک نامه سرگشاده (۳)

پنج شنبه ۱۰ آذر ماه ۱۳۳۹

در ضمن بحث چند کلمه انتقاد فکاهی

کمتر می‌شود کسی چندی از محیط تهران بیرون رود و چون برگردد چیز تازه و نوظهوری به چشمش نخورد و برای زندگی روزانه خرج تازه‌ای نتراشیده باشند. من چون به تهران بازگشتم در مغازه‌های کفاشی، کفاشهای تازه نوک نیزه‌ای نظر مرا جلب رد و به اندازه‌گیری نوکی که در آورده‌اند در اندیشه شدم که یعنی چه. مدسازان لباسهای امروزه بیشتر روی این صل تکیه می‌زنند که لباس راحت و خوش نما و بادوام و حکم خرج لباسی است که قالب تن و اندام باشد و بهتر با پستی و بلندی و پیچ و خم اعضاء موافق باشد و آنها را نمایش دهد. در این صورت راحت و دوام بیشتری دارد و پارچه کمتری می‌برد، هم اقتصادیست و هم زیبا چون پیکر انسان را که زیباترین نقشه‌های هستی است و احسن التقویم است نمایش می‌دهد، پنجه‌های انسانی که تکیه گاه ثقل تن است پهن و از پنج انگشت آفریده شده که به سمت انگشت بزرگ انحرافی دارد و کما بیش این شکل طبیعی مورد نظر کفاشان بوده و اکنون این نوک نیزه‌ای که در کفش بانوان تعبیه شده است چه منظوری دارد؟

تقلید است، تفنن است یا سیاست؟ شاید این اسلحه تازه را در اختیار بانوان گزارده‌اند که به کمک اسلحه باستانی کمان ابرو و تیر مژگان از حقوق خود دفاع کنند، ولی پیش از آن که اسلحه بردارند بهتر است با حقوق مهم‌تر خود آشنا شوند و آنها را به کلوخ زار و امور فرعی نکشاند.

چند روز پیش بود که رادیوی همسایه گوش مرا دزدید و نیمه‌ای از مصاحبه رادیویی با یک خانمی را شنیدم که پس از شیرین زبانیها خود رشته سخن را به موضوع اختیار طلاق دست مردهاست و مرد می‌تواند چند زن بگیرد کشانید و از قانون مدنی در هر دو موضوع گله نازآلود عمیقی داشت. متوجه نبود که این دو ماده از آیین اسلام است و نص قرآن مجید و تا دین رسمی کشور دین اسلام است و مذهب جعفری به این قوانین صریح و هم مفید نمی‌توان انگشت در کرد و بهانه گرفت و تقصیر مفسد خانوادگی را که همه آنها در خیابان گردی خانمها و روش آموزش زنانه فرهنگ و مجامع تباہ کن سینما و شب نشینی و مهمانیها ... است بگردن قانون قرآن گذاشت و رادیوی ملت اسلامی را وسیله این تبلیغات مسیحی مآب کرد.

به علاوه موضوع اختیار طلاق در برابر مهر و خرج و هرچه سنگینی است که به عهده شوهر است و بسا در می‌ماند و کارش به استخوان می‌رسد و ناچار به اقدام طلاق می‌شود و خود را راحت می‌کند.

طلاق همیشه یک انتخار خاندانیست و هیچ شوهری تا بیچاره نشود زن خود را طلاق نمی دهد یا اگر بنا باشد قانون مدنی از این نظر اصلاح شود باید در موضوع مهر و هزینه زوجه هم تجدید نظر کند و آنها را از عهده شوهر بردارد و در صورتی که اختیار طلاق به دست زن افتد یا به رضایت طرفین موکول شود تحمیل مهر و هزینه زندگی بر شوهر ستم آشکاری است.

امروز در سراسر دنیا طرفداری از دموکراسی می شود و همه مردم مرفعی با هر نیرو و قدرتی که دارند خود را در پناه دموکراسی می کشانند و آن را وسیله ای برای سعادت و پیشرفت جامعه خود می دانند

اسلام بیش از همه شرایع و مسالک آزادی و سلطه اشخاص را بر حقوق حقه خود تأمین کرده و خصوص نسبت به زنان توجه شایانی نموده و آنها را در برابر مردان نسبت به حقوق خود آزاد و مستقل دانسته می فرماید (سوره نساء آیه ۳۲) مردان از آنچه کسب کنند بهره‌ورند و زنان هم از آنچه کسب کنند بهره‌ورند و از این جهت فرقی میان آنها نیست.

یک نامه سرگشاده (۴)

شماره ۱۲۲ پنج شنبه ۱۷ آذرماه ۱۳۳۷

دموکراسی حکومت بر خویشتن و با همدگر خوش زیستن، با میلیونها و میلیاردها بسازی و خود را نبازی و خود خیر همه جویی و در همه خیر خود. دموکراسی به هر یک از این تفسیرها یک نظم و ترکیب بشری است که به زبان ادبی از آن به سهل و ممتنع تعبیر می کنند. ترکیب الفاظ معمولی برای ادای مقاصد و سخنوری بسی دقیق است و تا سر حد سحر و اعجاز می کشد. چون سروکارش با فهم و طبع عمومی بشر است و با پذیرش و دلنشینی عموم آزمایش می شود. سخن که فن مادرزادی هر ملتی است در ترکیب ادبی سهل و ممتنع کار استادان بسیار نادری است که آنان را ستارگان تاریخ ادب و نوابغ فن می شمارند چون سعدی و شکسپیر و هوگو و...

دموکراسی نظمی است در افراد معمولی بشر برای تحصیل مقاصد هرچه بیشتر انسانی و با پذیرش عموم و فواید هرچه بیشتر و عمومی تر آزمایش می شود. هر نظم و ترکیبی پذیرش بیشتر و فواید عمومی تر دارد دموکراسی تر است. از دوران بسیار کهن بشر به دنبال نظم و ترکیب انسانی بهتری در جستجو و تکاپو افتاده قوانین سولون، جمهوری افلاطون، کد ناپلئون و در این عصر منشور سازمان ملل در کنار نظم های شرایط متعدد در تاریخ بشر نتیجه این تلاشها بوده است. بشر در کوشش پی گیر خود برای جستجوی یک نظم انسانی که بتواند همه افراد را در سرنوشت خود بکار اندازد و هر کس با خود دیگران را داشته باشد و در یک محیط میلیونی و میلیاردی تشریک مساعی و همکاری متبادل کند به این نتیجه رسید که آراء و نظریات همه را تا حد ممکن متمرکز نماید. در رژیم مشروطه این مقصود از راه انتخابات آزاد و تشکیل صحیح مجلس شورای ملی میسر است. ملتی که میلیونها فرد بالغ رشید دارد و در محیط پهناوری زندگی می کند به این وسیله می تواند همراز شود و در صلاح اندیشی خود مشورت نماید رأی اکثریت امضای صریح قانونی است که تصویب شده و اقلیت مخالف هم با پذیرش خود آن را امضاء کرده است و رش این است که صد عقل و فکر حقیقت را بهتر از ده عقل درک می کند و چون منظور درک مصلحت عمومی است بناچار اقلیت باید در پرتو عقل اکثریت اذعان کند که مصلحت همان است و اقلیت درک نکرده و به این ترتیب قانون به امضای همه افراد می رسد و حکومت خود بر خود که جوهر دموکراسی هست محقق می شود.

زنان بالغه و رشیده که قانون آنها را در مال و حال خود مختار دانسته در چنین رژیمی باید وکیل پارلمانی داشته باشند، زیرا:

۱. شریک تمام اموال و احوال مشترک کشورند و هیچ تصرفی بی امضای آنها مشروع نیست.
۲. بسیاری از قوانین در موضوع اموال شخصی است، چون مالیات و عوارض و و اگر زنها پای این قوانین امضا نداشته باشند هر تصرفی در مال آنها غصب و نامشروع [است].

۳. بسیاری از قوانین راجع به احوال شخصیه است چون ثبت آمار و اسناد و غیره و اگر زنها آن را امضاء نکنند اجرای آن بر آنها زور است و ناحق و ستم. قرآن مجید هم این اصل بشری را تشریح کرد و با بیان بلیغ و جامعی در اصول سازمانی اسلام گنجانید و زنان را هم کنار نکرد. می فرماید (شوری: ۳۶) هرچه به شما دادند برای بهره‌مندی شما در دنیا است و آنچه نزد خداست بهتر و پاینده تر است برای کسانی که ایمان دارند و به پروردگار خود توکل کنند (۳۷) آنان که از گناه و هرزگی های بزرگ برکنارند و در گاه خشم به گذشت و نرمش گرایند (۳۸) آنها که از پروردگارش پذیرایند و نماز خوانند و کارشان به مشورت با هم باشد و از آنچه روزی شوند خرج عموم کنند.

نظام مشورت عمومی در این سوره زمان پی ریزی سازمان اسلام بوده است و این موضوع بسیار مؤکد و بلیغ و عمومی مقرر شده.

۱. تمام این سوره پرمعنا و اسرار آمیز شوری نامیده شده یعنی یک فصل اسلام مشورت عمومی است.

۲. اجراء کارهای عمومی را منحصر به مشورت کرده چون امر مصدر مضافه به همه است و مصدری شوری بر آن حمل شده و معنی حصر می دهد.

۳. مشورت عمومی و کارها را در شمار ایمان و تقوی و تکل و نماز از ارکان مسلمانی دانسته و وظیفه طبقه خاصی ندانسته و هر فرد مسلمانی را بدان امر کرده و به اصل بشری دموکراسی که محصول هزارها سال تلاش فکری و تعقل بشریت هم آهنگی نموده و از این راه فرقی میان مرد و زن نگذاشته، چنان چه در ایمان و تقوی و توکل و نماز فرقی ندارند، رأی انتخابی بدیهی‌ترین حقوق هر انسان مکلفی است، مرد باشد یا زن. در اینجا سؤال می‌شود چرا برخلاف اصل صریح دموکراسی و عموم رسای قرآن مجید زن از انتخاب وکیل مجلس برای اصلاح امور مالی و حالی مشترک و مخصوص خود محروم شده و اسفا از این ستم و ناحق و مخالفت با قرآن مجید.

آنچه در این زمینه گفته‌اند و توان گفت بررسی می‌کنیم.

۱ - ممنوعیت از نظر قانون اساسی یا قانون انتخابات:

جواب: قانون اساسی و قانون مدنی تعرض به مال و حال هر کسی را قذغن کرده مگر به حکم قانون که بناچار باید متضمن امضای خود او باشد و جعل قانون برای مال و حال زنها بدون امضای آنها با این مواد و مشابهات آن تناقض دارد. وقتی قانون به تناقض برخورد یا ملغی می‌شود یا باید تفسیر شود.

۲ - مخالف عرف و عادت گذشته است:

جواب: در جاهلیت دختران نوزاد را به حکم عرف و عادت خود مفتخرانه زنده به گور می‌کردند و اسلام قذغنکرد و زن را محترم شمرد و وارد اجتماع کرد. این محرومیت زنان از انتخاب هم شباهت به عمل جاهلیت دارد که بر اثر **ارتجاع دستگاه سقیفه بنی ساعده** به وجود آمده است.

۳ - زنها در خانه‌اند و نمی‌توانند وکیل صالح را بشناسند:

جواب: چگونه زنها با باید خدای نادیده و امام غائب (ع) را بشناسند و با وسیله کمتری می‌توانند یک شخص حاضر صالح را بشناسند.

۴ - زنها مکلف به عفت و حجابند و شرکت در انتخابات با این وظیفه مخالف است:

جواب: زنان مقدسی که هر روز سه بار به مسجد می‌روند و بیشتر اوقات در مجالس روضه شرکت می‌کنند چه عیب دارد که با همان وضع ظرف چند سال یکبار یک ورقه رأی زیر چادر بگیرند و از پشت پرده در صندوق بیندازند یا اساسا صندوق جداگانه داشته باشند. اکثر بانوان این کشور در شهر و ده با مردان مخلوط هستند و در مغازه‌ها و میان وسائل نقلیه بهم می‌سایند... از انداختن یک ورقه رأی در صندوق چه نقصی به عفت آنها می‌رسد؟ وای از این سفسطه و هوچی‌گری! مثل این که می‌گویند بانوان باید خانه‌داری کنند و وقت این کار را ندارند.

۵ - چون در انتخابات تقلب می‌شود نباید زنها رأی بدهند:

جواب: این بسیار شبیه است به عذری که آن غارتگر کوفی دشت کربلا برای ربودن زیور دختر امام مظلوم آورد. آن مخدره دید این مدرک زیورش را می‌ریابد و می‌گرید. فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: برای ستمی که به شما ذریه پیمبر می‌کنم. فرمود: پس چرا ستم می‌کنی؟ گفت: مبدا دیگری آن را بریابد. اگر ظالمی ستم کرد و حق مردها را به تقلب برد باید جلوی او را گرفت نه آن که حق زنها را به حساب ظالم یسق کرد. در پایان به استقبال قصه کیهان نقل در شماره ۱۳۰ روزنامه وزین تجدد ایران این قصه را نقل می‌کنم.

گویند برخی خودشیرینها خواستند برای فتحعلی شاه کسب اجازه افطار روزه ماه رمضان کنند. به مرجع تقلید معاصر او مرحوم میرزای قمی - اعلی الله مقامه - نوشتند: شاه در حال روزه عصبانی می‌شود و بسا حکم به قتل و شکنجه متهمان بیگناه می‌دهد. مستدعی است برای رفع این مفسده اجازه دهید افطار کند.

در جواب نوشت: **خیر آقا جان شاه روزه را بگیرد و عصبانی هم نشود.**

آقای کیهان! مجلس شورا باشد و بانوان هم رأی بدهند و تقلب هم در انتخابات نشود.

محرومیت بانوان از انتخاب وکیل پارلمانی جز حکم به سفاهت آنان و تسلیم شدن به استعمار وجهی ندارد. آیا چه وزنی دارند مردانی که در دامن زنانی سفیه پرورده شوند. آیا وقت آن فرا نرسیده که اولیا امور به خود آینده و و این لکه سفاهت نمای در **انظار بین المللی** را از جبین این کشور پرافتخار باستانی و اسلامی پاک کنند و این دسیسه ریشه‌دار استعمار را در هم شکنند.

یادداشت تجدد ایران: شرح فوق از نظر آزادی نشر عقاید و آرای موافق و مخالف در مسأله شرکت نسوان در امور اجتماعی و اداری طبع شد. ما کرارا نوشته‌ایم که زنان ایرانی پای بند خانه‌داری و تدبیر منزل هستند و آنها که داعیه انتخاب کردن یا انتخاب شدن دارند اولاً انگشت شمار و شناخته شده هستند و ثانیاً صلاحیت آن را ندارند که به نام زنان این در و آن در بدون، ثالثاً مسأله انتخابات از لحاظ مردها به معنا و مفهوم خود هنوز سالها باید مورد بحث و گفتگو باشد و نکته قابل توجه همانست که نوشته‌ایم: **بگذارید زنان ایرانی به آنچه می‌گذرد آلوده نشوند به هر حال استدلالات آقای کمره‌ای جواب دارد و آنچه نوشته‌اند تمام و کمال نیست و بنابراین اگر اهل اصطلاح و استدلال نفیا و اثباتا در موضوع فوق مطالبی بنویسند چاپ می‌کنیم و خود نیز در این ابواب باز هم نکات لازم و مؤثر خواهیم نگاشت.**

یک نامه سرگشاده (۵)

تجدد ایران پنج شنبه ۲۴ آذر ماه شماره ۱۲۳

هر وقت سخن از شرکت بانوان در انتخابات به میان می‌آید با این جمله روبرو می‌شود که نباید زنان در امور اجتماعی دخالت کنند. به عقیده من انتخاب وکیل پارلمانی مانند وکیل محاکماتی یک امر حقوقی است نه یک امر اجتماعی. ولی ما موضوع دخالت بانوان در امور اجتماعی از نظر اسلام و از نظر تاریخ اسلام بررسی می‌کنیم.

پیغمبر عظیم الشان اسلام مبعوث شد و اول کسی که به او معتقد شد بانوی حرم او خدیجه کبری اول زن اسلام بود. تاریخ معتبر سیره ابن هشام در وصف خدیجه کبری در ج ۱ ص ۱۰۳ گوید خدیجه دختر خویلد آن حضرت را تصدیق کرد در هرچه از جانب خدا آورده بود و درک او وزیر او بود. اینجا خدیجه مقام وزارت در امر نبوت دارد.

اول مظهر اجتماعی اسلام جماعت بود و حضرت خدیجه کبری سالها در غربت اسلام بدنبال پیغمبر در ملاء عام قریش در جماعت شرکت می‌کرد. سیره ابن هشام ج ۱ ص ۲۱۱: عمر قصد خانه خواهر و داماد خود کرد. در هنگامی که خباب بن ارت دفتر سوم سوره طه را به آنها می‌آموخت. چون احساس ورود عمر را کردند خباب آموزگار در گوشه‌ای پنهان شده و فاطمه بنت خطاب دفتر را برداشت و زیر زانوی خود گذاشت، اما عمر هنگام ورود آواز خباب را شنیده بود. چون وارد شد گفت: این همه که شنیدم چه بود؟

چیزی نشنیده‌ای؟

به خدا چرا، به من خبر رسیده که شما پیرو دین محمد شدید. داماد خود سعید بن زید را زیر کتک گرفت. فاطمه به دفاع از شوهر برخاست. عمر زد، سر او را شکست. چون کار به اینجا رسید خواهر و دامادش به او گفتند: آری ما هر دو مسلمانی گرفتیم و به خدا و رسولش ایمان آوردیم. هرچه از دست بر آید بکن. عمر از این صراحت لهجه و منظره دلخراش خواهر برجا خشک شد و از کرده پشیمان و خود نیز راه اسلام گرفت. در ضمن این جریان خباب به او خبر داد که پیغمبر با جمعی اصحابش در خانه‌ای نزدیک کوه صفا انجمنی دارند.

پیش از این گوید: عمر گفته بودند که امروز پیغمبر در خانه‌ای پهلوی صفا انجمنی دارد مرکب از چهل تن زنان و مردانی که حمزه و ابوبکر و علی بن ابی طالب با آنها هستند.

در بیعت عقبه کبری که نیمه شبی در وضع پر هراس و بسیار محرمانه‌ای سران مدینه در سایه کوه عقبه با پیغمبر بیعت کردند **چند تن بانو هم شرکت در بیعت نمودند**، یعنی متعهد شدند (سیره ابن هشام، در فصل بیعت عقبه کبری).

در ج ۲ سیره ابن هشام ص ۲۳۲ گوید: جمعی از بانوان مسلمان در غزه خیبر با رسول خدا شرکت کردند و پیغمبر از غنیمت خیبر به آنها بهره دارد... زنی از بنی غفار گوید با جمعی از زنان بنی غفار خدمت رسول خدا آمدیم و گفتیم یا رسول الله! قصد داریم با شما در این سوی که می‌روی همراه باشیم (آن حضرت به خیبر می‌رفت) برای پرستاری زخم‌داران و کمک تا هرچه توانیم به مسلمانان. فرمود: علی برکت الله. گوید: با آن حضرت حرکت کردیم. من دخترکی بودم نوریس و رسول خدا مرا پشت سر خود بر شتر سوار کرد. ...

پس از فتح مکه که حکومت قریش سقوط کرد و حکومت اسلام بر سراسر جزیره مسلط شد و همه سران عرب با پیغمبر اسلام بیعت کردند بیعت زنان مؤمنه رسماً در قرآن مجید تشریح شد. در آیه ۱۲ سوره ممتحنه.

در غدیر خم هم مرد و زن در بیعت با امیرالمؤمنین شرکت کردند. در بحار و سائر کتب بدان تصریح شده.

سیره ابن هشام ج ۲ ص ۲۰۳ گوید: رسول خدا قصد سفر می‌کرد میان زنهای خود قرعه می‌کشید و نام هر کدام اصابت می‌کرد او را همراه خود می‌برد و در غزه بنی مصطلق قرعه به نام عایشه درآمد.

این روش اسلام بوده با زنهای مسلمان. اگر اینها امور اجتماعی نیست پس امور اجتماعی چیست؟

ولی تردید ندارد که پس از وفات رسول خدا این وضع متوقف شد و علتش ماهیت ارتجاعی کودتای سقیفه بنی ساعده بود. شک نیست که پس از پیغمبر، انقلابی در اسلام پدید شد که آن را کودتای صحابی می‌نامیم. این کودتا که به رهبری مؤثر **عمر انجام شد** جنبه‌های ارتجاعی **متعددی داشت** که هدفش احیای رسوم جاهلیت و شعارهای ملیت عرب بود. متکلمین شیعه این ارتجاع را بیشتر از نظر خلافت اسلامی بررسی کرده‌اند. برخی دانشمندان اخیر مصر چون شیخ عبدالله علایلی آن را از نظر عصبیت قبایلی مورد بررسی قرار داده و توجه به این انقلاب از نظر حقوق بانوان هم بسیار مورد اهمیت است و ملاحظه می‌شود که با آن تقدم بانوان در شؤون زندگی در دوران خود پیغمبر پس از استقرار خلافت خلفا دیگر نامی از آنها نیست.

عرب در جاهلیت **تمام حقوق بانوان را لگدمال کرده بود** و برای آنها حق حیات هم معتقد نبود. با افتخار دختران نوزاد را زیر خاک می‌کرد و نگهداشتن دختر را ننگ و عار می‌شمرد. **اسلام با وضع معجزآسایی بانوان را شریک اجتماع کرد** و همدوش مردان تا مقام بیعت پیغمبر و امام که عالی‌ترین

درجات بشری است بالا برد ولی انقلاب سقیفه چراغ حق و آزادی مشروع زنان را فرو کشید و این اصل عمری در محیط اسلام یک سنت ثابت شد و کمتر کسی هم بدان متوجه گردید و تقیه و نفوذ این شیوه عمری در محیط اسلام سبب دوری بانوان از حقوق شایسته آنها گردید و نسوان به عنوان یک ابزار زندگی به صورتهای مختلف بکار برده شدند نه به عنوان یک رکن مؤثر بشریت و در دوران اخیر هوسرانان مستعمره‌چی آنها را به شیوه دیگری وسیله استفاده لذات و شهوات خو نمودند و به راه دیگری که شایسته مقام آنها نیست بردند، آوازه خوانی، رقاصی، سینما و... بسیار مایه شگفت و تأسف است که کشورهای اسلامی سوریه و مصر و ... سد این ارتجاع عمری را شکستند و بحق بانوان اعتراف کردند ولی بانوان کشور پرافتخار ایران تا هنوز در پشت این سد جاهلیت بنیاد معطل و سرگرداند.

در برابر ارتجاع سقیفه بنی ساعده **فاطمه زهرا دختر پاک پیغمبر به دستور علی (ع)** کوشید تا خود را فدا کرد و شاید یک علتش این بود که فشار ارتجاع این کودتای صحابی، بیشتر به بانوان وارد می‌شد و این نتیجه را می‌داد که باید دختر پاک و مقدسه زهرا در سفر پر خطر کربلا بار یک مبارزه پی گیر و پرغمی را به دوش کشد و موقعیت نسوان را با آن همه تجمل رنج و فداکاری بار دیگر نمایان کند. مقصود و هدف ما از این بحث این است که **اسلام و قرآن نسبت به زنان از نظر معنوی حقوق و آزادی مراعات حقیقت را تا آنجا که شاید دنیای امروز هم بدان نرسیده نموده است** و مقامات حقیقی و آبرومند حقوقی و آزادی را برای آنان محرز داشته و برخلاف اظهارات نادانان به حقایق اسلام یا دشمنان مغرض این آیین مقدس هیچ فشار و اختناق و تحقیری به بانوان روا ندانسته اگر حق آبرومندی آنها زیر پا رفته باید فکر کنند که چه سبب دارد. آیا سببش نالایقی خود آنها است و این درست نیست زیرا زنان اسلام و هم ایران در مواقع حساس تاریخ دور و نزدیک شهات لایقانه‌ای از خود نشان دادند **یا این که سبب دسیسه‌های استعمار لعنتی است** که آنها را از دیر زمانی به این روز انداخته و به عوض آشنا کردن آنها به حقوق آبرومند و معنوی خود ابزار مبتذل و رسوای سینما و کاباره و آوازه خوانی و رقاصیشان ساخته من این نمونه دلخراش را به دست می‌دهم. در همان تاریخی که نمایندگی هند همسایه در سازمان ملل به ریاست خواهر نهره اداره می‌شد و این بانوی هندی با مردان قوی پنجه دنیا پنجه می‌انداخت در این کشور بحث بر سر این بود که **آیا زن ایرانی حق دارد که وکیل برای اداره امور مملکتی خود معین کند یا نه** تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. در این زمینه **پخش نمایشنامه سخن پراکنی** انتخاباتی رادیو ایران در روز جمعه ۱۸ آذر هم برای بانوان قابل توجه است.

نامه سرگشاده (۶)

تجدد ایران شماره ۱۲۴ - پنج شنبه ۱ دی ماه ۱۳۳۹

زن یکی از دو رکن بشریت است: بررسی موضوع از نظر روانشناسی

دوران جاهلیت زن را از همه مزایا و حقوق بشریت بر کنار کرد و بلکه حق حیات را هم از او گرفت. به این رپورتاج مختصر دقت کنید.

۱ - دختران نوزاد را باید زنده بگور کرد و سرافراز بود یا نگهداشت و ننگین شد.

۲ - دختران کوچه رو دنبال رمه‌های شتر و گاو و گوسفند سروپای برهنه زیر آفتاب رنج می‌بردند.

۳ - دختران جوان در جنگهای قبایلی به اسیری می‌رفتند و سر بازارها به فروش می‌رسیدند و خریداریان استفاده‌جو آنها را به زور به اجرت می‌دادند.

۴ - در زناشویی میان پدران و برادران مبادله می‌شدند (نکاح شغار).

۵ - در خانه شوهر یک ابزار معمولی زندگی بودند و هنوز هم پاره‌ای عربها بادیه زنان خود را کفش پا می‌دانند که پس از استفاده باید درآورد در آستانه خانه انداخت.

۶ - زن به اندک بهانه و به صیغه‌های متعدد از ایلاء و ظهار و غیر مطلقه می‌شد و به بهانه تجدید عده ممکن بود عمری معلق بماند.

۷ - به عنوان زن پدر شوهر مرده در تسلط اجباری پسر شوهر قرار می‌گرفت.

۸ - کسب او از آن خانواده و از ارث به کلی محروم بود.

این سلب حقوق سیاسی و اقتصادی و محو شخصیت جنس لطیف در محیط عرب او را خود باخته کرده بود و از اوصاف و مزایای عالیه بشریت که عفت و خودداری در زن سر آمد آنهاست به کلی دور ساخته بود و سراسر عربستان را در یک منجلاب فساد و هرزگی کشانده بود.

۱ - زنها آشکارا به فحشاء کشانده می‌شدند.

۲ - رقص‌های مختلط و برهنه همه جا تا بدور خانه مقدس کعبه عادی بود.

۳ - زنها متشخص از خاندان‌های معروف حتی قریش پرچم‌های بزرگی بر سرخانه‌های خود نصب می‌کردند که در تاریخ عرب جاهلی آنها را ذوات

الاعلام نامیده‌اند و هنده بانوی معروف ابوسفیان را هم از آنها شمرده‌اند.

۴ - رجال متشخص عرب امثال ابوسفیان شبهای خوشگذرانی خود را در کنار زنها دیگران سپری می‌کردند و داستان ابوسفیان با سمیه مادر زیاد زن شبان طائف معروف است.

قرآن در نهضت مقدس و معجز منش خود به خوبی این حقیقت را درک کرد و یک فصل اساسی برنامه اصلاحی او طرفداری از زن و دفاع از حقوق و حیثیات بر باد رفته او بود. ما وقتی قرآن را ورق می‌زنیم آیاتی که در زنها بحث کرده است همه و همه جنبه دفاع از حقوق زن دارد و تفسیر آن نیازمند کتاب جداگانه ای است و به علاوه در آیات چندی قرآن زن را ستوده و خصوص به عنوان مادر او را ردیف پدر که خداوندگار زمینی خاندانست درآورد و قدری هم جلوتر، و در قرآن مجید (تحریم، ۱۱ و ۱۲) زن را مثل اعلاى جامعه مؤمنان معرفی کرد.

الف - در ماده زن فرعون که به نفع حق با یک دیکتاتور خدایی خواه چون فرعون در بن تخت و درون بستر او مبارزه و فداکاری کرد.

ب - در ماده مریم بنت عمران که تا آنجا عفت ورزید که روح خدا در روی تابید و عیسی را آورد. پیغمبر اسلام هم در شعار معروف مثلث خود نسوان را محبوب خود اعلان کرد. سر این توجه عمیق قرآن و اسلام به جنس لطیف بر باد رفته زن این است که:

۱ - زن یکی از دو رکن بشریت است: **إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى**^{۲۰} و این دو رکن بشریت تا هر دو در موقعیت خود بر سرپا نایستند بشریت نمی‌تواند سیر تکاملی خود را به نهایت رساند و مقاصد اجتماع انسانی را آشکار کند.

۲ - بانوان مادران جامعه بشرد و شخصیت افراد وابسته وجدان شخصیت آنهاست در علم روانشناسی ثابت است که نهاد و اخلاق درونی مادران در دوران جنین از سراسر تن آنها و در دوران شیر خوردن از پستان آنان و در دوران کودکی از نوازش‌های دست و دامن و زبانشان با طبع کودکان عجین می‌شود و با شیر اندرون شد و با جان بدر رود.

و هر ملکه و نهادی که دارند به فرزند منتقل می‌گردد و تخلف از این ناموس طبیعی و تجربی بسیار کمیاب و در حکم معدوم است. مادر نماز دوست فرزند نماز دوست به بار می‌آورد و مادر خداجو فرزند خدا جو پرورش می‌دهد. تخلف از طرف فرزند به واسطه غلبه عوامل محیط ممکن است، ولی از طرف دیگر به آسانی ممکن نیست. زن بد اخلاق فرزند بد اخلاق بار می‌آورد و مادر می‌خواره، فرزند می‌خواره. و مادر معتقد فرزند معتقد و مسلمان، مادر با شخصیت فرزند با شخصیت. وجدان شخصیت سه قسم است: شخصیت ایمانی و حقوقی و علمی. اسلام از هر سه جهت در تربیت مادران اسلامی عصر رسالت موفق شد و از این مادران با شخصیت بود که فرزندان رشید به بار آمد و همین فرزندان رشید در دوران فتوحات اسلامی به میدان‌های مبارزه فرس و روم آمدند و همه جا پیش رفتند و در مدت کوتاهی خود را به دو سوی خاور دور و باختر وسطی و اقصا معموره افریقا رسانیدند. چون طرفداران عهد جاهلیت بنیاد یک ارتجاع پیگیری را در محیط اسلامی نهاد و دوران بنی امیه آن را تا حد احیای نیمه کامل رسوم جاهلیت که متضمن سلب حقوق حقه بانوان بود توسعه دارد **کم کم آن لیاقت مادری که اسلام به بار آورد از میان رفت** و خرده خرده نهضت اسلامی دچار تزلزل گردید و آنچه مسلم است که مردان قرن اول اسلامی که در دامن مادرانی تربیت شدند که پیغمبر اسلام آنها را پرورش داده بود دیگر در تاریخ اسلام تجدید نشدند جز در موارد خصوصی که موج اجتماعی ندارد.

این مطالعه و درس تاریخ به ما می‌آموزد فرزندان می‌توانند شخصیت حقوقی داشته باشند که مادران آنها این شخصیت حقوقی را در خود درک کنند. مادری که با حس محرومیت از ابتدائی ترین حقوق انسانی فردی در دورن و دامن خود می‌پرورد فرزندش به اشکال می‌تواند پی به حق خود ببرد و دنبال آن برود. **پس از ده‌ها سال حکومت مشروطه و بیست دوره مجلس شورای ملی در این کشور** هنوز دموکراسی و حکومت ملی در مراحل اولیه است و کسانی هم که در شهرستانها گرد انجمنهای نطات و جزو آنند کمتر به حقیقت آن متوجه‌اند و به وظایف و مسؤولیت‌های خود آشنا هستند. هنوز روح حساس و شعور انتخاباتی در مردم بسیار ناتوان است و کمتر کسی است متوجه انجام این وظیفه باشد و این حالت بر اثر حس محرومیتی است که از مادرها به فرزندان منتقل می‌شود در نتیجه موضع اعلان حق شرکت بانوان در انتخابات یک اثر بین المللی و خارجی دارد و زمینه‌ایست که در آینده یک روح دموکراسی در محیط بوجود آیند و گرنه در حال حاضر بیشتر مردها هم از صندوق انتخابات روگردانند تا برسد به بانوان.

آقای دکتر اقبال در مدت چند سال زمامداری مقدمات مفصلی برای انتخابات چید و در موقع شروع انتخابات هم زحمت شهرستانگردی را بر خود هموار کرد و پشت بلندگو فریادها زد و به وسیله رادیو هم به همه جا پخش شد و به گوش همه رسید، باز هم وقتی صندوق گذاشتند تا آنجا دور و ور صندوقها خلوت بود که نسبت به اعلامیه آراء متهم به تقلب در انتخابات گردید و بر اثر این همه هیاهو جز در چند شهرستان و آن هم در میان دستجات معدودی هیچ جوشش و جنبشی که بتوان موج عمومی مردم شناخت دیده نشد، گرچه ممکن است بعضی مقامات از این خمود و جمود تصور استفاده موقتی کنند.

ولی برای آینده کشور بسی خطرناک است، زیرا امروز بشریت در یک دوران نهضت و تعقل اجتماعی وارد شده دیگر دورانی (که رستم یلی بود در سیستان - منش کردمش رستم داستان) دوره احساسات و دوره سلطه‌های فردی گذشته است. نیازمندی ملتها به اندازه‌ای در دایره زندگی وسیع و دامنه‌دار شده، و روابط ملتها بهم پیوسته که یک فرد هرچه هم مقتدر و دلسوز باشد نمی‌تواند انجام بدهد و تدبیر کند. **باید خود مردم کارهای اجتماعی خود را بفهمند و با اخلاص به آن کمک کنند و این امر بدون ایجاد یک حس حقوق اجتماعی و دموکراسی میسر نیست.** امروز ما به وضعی گرفتاریم که اگر صدها درس و سند حق شرکت در انتخابات به همه افراد این کشور بدهیم باز هم تا سالها و سالها کُمیت اجتماعی ما لنگ است، ولی این تنها راهی است که ممکن است ما را در آینده از پذیرش خود باختگی‌های دیگری و بدتری نجات دهد.

بانوان و انتخابات: مؤلف؟

محمدعلی انصاری

(تجدد ایران، ش ۱۲۴، پنجشنبه ۱ دی ماه ۱۳۳۹، ص ۱، ۲)

مقاله زیر در رد نظر آقای کمره‌ای به دفتر روزنامه رسیده که به نام آزادی آراء و عقاید به درج آن مبادرت می‌شود.

چنانچه قبلاً نیز توضیح داده‌ایم ما با اصل نظر آقای کمره‌ای موافق نبوده و نیستیم و چاپ سلسله مقالات ایشان از نظر طرح مطلب و بحث و فحص است و روی این نظر مقالات موافق و مخالف را چاپ و در دسترس علاقمندان می‌گذاریم. انتظار داریم صاحبان نظران، مطالب را حتی الامکان قل و دل با رعایت نزاکت تهیه و برای طبع ارسال دارند.

جناب آقای مدیر محترم روزنامه تجدد ایران

پس از سلام و عرض ارادت تصدیق می‌دهد.

خواهشمند است به حسب وظیفه مطبوعاتی شرح ضمیمه را در جواب مقاله آقای محمد باقر کمره‌ای در آن جریده شریفه امر به درج فرمایند. مزید تشکر است.

الاحقر م. انصاری.

بسم الله الرحمن الرحيم

چندی قبل در ستون کرسی آزاد روزنامه‌ای، تحت عنوان «بانوان و انتخابات» مقالاتی تنظیم و منتشر گردید که اینجانب به حسب وظیفه در این مورد مقاله داشتم. بحث مزبور در روزنامه مذکور خاتمه پذیرفت، ولی چند روز قبل در روزنامه «تجدد ایران» مقاله‌ای تحت عنوان «نامه سرگشاده» به قلم شخصی به نام محمد باقر کمره‌ای در موضوع تساوی حقوق زن و مرد در امر انتخابات مطالعه شد.

مشار الیه قائل است که مداخله زنان در امر انتخابات اجرای عدالت اجتماعی است ولی معلوم نیست اجرای عدالت اجتماعی یعنی چه؟ اگر مقصود تساوی حقوق در اجرای عدالت اجتماعی و تنفیذ قانون درباره هر ضعیف و قوی و بهره‌برداری هر یک از زن و مرد به قدر صلاحیت او و رسیدن هر یک به حقوق فطری و طبیعی و مشروع خویشتن که خوشبختانه اسلام قوانین عادلانه حدود و حقوق همه را معلوم و معین فرموده و احتیاج به تصویب و تثبیت قانون مجددی نیست، و اگر خلاف مقررات الهی قانونی وضع شود به هیچ وجه قابل قبول نبوده، و بی‌ارزش است و بدون تردید این نغمه سوء مستعمره‌چی‌ها است که می‌خواهند هر زمانی به دسیسه‌های گلوی حیات و حاکمیت ما را فشار دهند و بدین وسیله اعصاب ما را تخدیر نمایند. اینها از آثار سیاست کهنه همان‌هایی است که برای از بین بردن قدرت ملی و اقتصادی و غضب اراضی و ذخائر طبیعی، یک عده دشمنان دوست نما را در گوشه و کنار کشور گماشته و هرچندی یک بار به وسیله این آلت‌های بی‌اراده از هیچ‌گونه سوء قصد و تحریکی مضایقه نمی‌کنند. آقای مدیر روزنامه تجدد ایران! شما چرا استدلال سفیهانه محمد باقر کمره‌ای که شخص مغرض و سوابق ربط با بیگانه و بی‌اطلاعی بر همه معلوم است به عنوان تساوی حقوق و ستودن شرکت آنان در انتخابات چاپ و درج می‌نمایید؟ چرا از افکار و عقاید دانشمندان بی‌غرض و نظری که زنان را از جهادت عدیده محکوم به اراده مردان می‌دانند اقامه صحبت و دلیل نمی‌کنید؟ فیلسوف برودون، زنها را از نظر عقل و وجدان و حس تشخیص ضعیف از مرد و همیشه او را در افراط و تفریط و از عدالت و میانه‌روی برکنار می‌داند و قائل است عدالت و طبیعت هر دو حکم می‌کند که زن باید در دایره حکم و اطاعت مرد باشد.

تولستوی می‌گوید: محض صلاح و سعادت جامعه بر هر فرد لازم است مراقبت حال زن را نموده و در خانه‌ای که دایره آزادی و سعی است، او را محجوب بدارد تا از اختلال نظام ایمن گردد.

فیلسوف شهیر ابن سینا در کتاب سیاست خود می‌گوید: بر مردان لازم است زنان را به تربیت اولاد و تدبیر خانه مشغول نموده و وسائل تسرّ و حیاء او را مهیا نمایند که اگر زن بیکار و به تدبیر منزل مشغول نباشد قهراً میل به نمایش و اسراف در زینت و لهو نموده و بدین وسیله از وظیفه طبیعی خود خارج شده و مخالفت با حقوق و کرامات مرد می‌کند. از همه بالاتر **اسلام در تمام مراحل مشورت با زنان را قدغن کرده** و مخصوصاً برای نمونه نمی‌توان حتی یک مورد پیدا کرد که پیغمبر اسلام (ص) با زنی یا زنانی در امور لشکری و کشوری مشورتی کرده باشد. و در امر شهادت نیز اسلام شهادت دو نفر زن را برابر با یک نفر مرد می‌داند و تمام مراجع اسلام نیز به نص آیات و احادیث معتبر در این عقیده متفق‌اند.

و مسلم آن است که تساوی جنسین در حقوق و مداخله کردن زنان در امور سیاسی و پرمسئولیت باعث فساد و ضعف و انقراض جامعه است، و بر هر عاقلی واضح است که لطافت و سست عهدی و شفقت و رحم و رقت زن با امور سیاسی و کارهای خشن هیچ گونه سازش ندارد و **عواطف زن برای پرورش نوزاد ظریفی ساخته شده است** و با میدان جنگ و قتل و خونریزی و امور مشکل فنی و صنعتی مناسبت ندارد و اگر به ندرت زنانی پیدا شوند که بر مشکلات فائق آیند این ندرت خارق العاده بسیار کم است (کما این که طرفداران عقیده آقای محمد باقر کمره‌ای و زنانی که داعیه وکالت و وزارت دارند تعدادشان از عدد انگشت دست و پای ایشان بیشتر نیست) در دنیای کنونی **بسیاری کشورهای متمدن هنوز اجازه شغل قضاوت به زنان نمی‌دهند** برای آن که شغل قضاوت دقت و استقامت خاصی لازم دارد که از هر جهت با ساختمان طبقه زن مغایر است و زنان قادر نیستند در مواقع حساس جلو عواطف خود را گرفته و با استقامت رأی قضاوت نمایند بلکه در برابر منظره حزینی حس رحم و شفقت آنان به شدت تحریک شده و مانع می‌شود که در حقیقت امر کاملاً دقیق شوند و در کتب فقها و دانشمندان بزرگ حتی به نص آیات و احادیث معتبر بسیار این معنا تأیید شده است. به علاوه تمام مصلحین و سیاستمداران نامی دنیا و عموم کسانی که اثر نیک و عمیقی در اجتماع بشری از خود باقی گذاشتند همه مرد بوده‌اند و تمام کارهای اجتماعی و کشورگشایی‌ها و فتوحات و نود و پنج درصد اختراعات و اکتشافات همین اروپایی که زنان آن وارد اجتماعات هستند به دست مردان انجام شده است و **اتفاق اکثر فتنه‌ها و فسادها و خونریزی‌ها و اشتباهات مهم و تصمیمات مضر و خطرناک و انقراضها و...** به شهادت تاریخ دست زنانی در آن دخیل و عامل مؤثر بوده است. در همین کشور ما آزادی مختصر آنها و دخالت دادن آنها در امور اداری یکی از عوامل مهم سقوط اخلاق است. نمونه و ثمرات هم آهنگی زنان با مردان که به صورت های زننده همه روزه جزء مشاهدات است و در جراید و ستون‌های حوادث بعضی مطبوعات ملاحظه می‌شود مدعی است. در چند سال قبل همین نغمه بود که دختران و نوامیس کشور را به همین عناوین در کمیته‌های حزبی و گردش‌ها و متینگ‌های دسته جمعی وسیله عیاشی یک عده بوالهوس قرار داده و گویا آقای کمزای میل دارند مجدداً آن نصحیه تجدید شود (زهی تصور باطل زهی خیال محال). به علاوه اگر به وضع زنانی که امروز به جای جوانان تحصیل کرده پشت میز ادارات را اشغال نموده‌اند آشنا شوید خواهید دانست که همین عده قلیل تا چه اندازه موجب رکود کارهای اداری شده و چقدر در وضع اجتماعی ما سوء اثر بخشیده است و از اینجا پی خواهید برد که اگر پست‌های حساس و شغل‌های مهمی به دست این جنس لطیف و شادی‌التأثر افتد چه اندازه ممکن است با یک چشمک و نگاه مملکتی را به خون و آتش بکشاند از طرفی تشویق زنان به امور اداری آنان را از اداره امور خانواده و پرورش فرزند که فلسفه زندگی و پایه و اساس اجتماع است باز می‌دارد و عملاً دیده شده بانوانی که در امور اداری و سیاسی شرکت می‌کنند به فرض آن که وقت اضافی هم داشته باشند دیگر به پرورش فرزند علاقه نشان نمی‌دهند و این موضوع لطمه بزرگی به اساس اجتماع و خانواده‌های بزرگ وارد آورده و با وجود تجلیلی که در دنیا از مقام شامخ مادر می‌شود با کمال تأسف طبقات طرفداران عقیده آقای محمد باقر کمره‌ای از مقام مقدس مادری جداً اعراض دارند و کارهای اداری را بر امور خانه‌داری و تربیت فرزند ترجیح داده و به حرف‌های موهوم و عقاید بی اساس یک مشت مغرض و مفسد اخلاق‌گر تصور می‌کنند خدمت به میهن عزیز می‌کنند. زیرا سطح فکرشان پایین و هنوز درست وظیفه مقدس طبیعی خود را درک نکرده و نفهمیده‌اند.

و ناگفته نماند کسانی که مدعی هستند زن و مرد از لحاظ امور اجتماعی و حقوق و وظائف باید از هر حیث مساوی باشند باید تفوق و برتری زنان را بر مردان نیز قائل باشند؛ زیرا اگر زن می‌تواند تمام کارهای جنس مخالف خود را انجام بدهد چون مرد از عهده وظائف سنگین مادری بر نمی‌آید، لهذا زنان را باید نیرومندتر از مردان بدانند و حال آن که به دلایل علمی ثابت شده که زنان از لحاظ جسمی و روحی و جمیع جهات کوچکتر و ضعیف تر و عاجزتر و ناتوان تر از مردانند و مخالفت با قوانین طبیعی و هر داعیه‌ای بر خلاف موازین اسلامی سندان سرد کوبیدن است.

یک نامه سرگشاده (۷)

شماره ۱۲۵ پنجشنبه ۸ دی ماه ۱۳۳۹

معمای تجدید انتخابات

چند کلمه با آقای مدیر محترم روزنامه تجدد ایران

راجع به مقاله جوابیه از حق انتخاب بانوان که در شماره ۱۲۴ درج شده است عرض می‌شود آنچه به ناروا به اینجانب نسبت داده عاری از حقیقت و کذب محض و افتراء است و در موقع خود قابل تعقیب و اعلام جرم و باقی مطالب بیشتر از موضوع بحث خارج است و همه عاری از منطق استدلال و روش انتقاد و خوشمزه این است که این گونه جوابها در برابر منطق آهنین عقل و قرآن به اثبات مطلب بهتر کمک می‌کند، کفار قریش هم در برابر منطق قرآن گفتند: **انما یعلمه بشر**.

در عرصه انتخابات نام حزبهایی است و نام منفردانی، **البته انتخابات بر اساس حزب روش روشنی دارد**، برای این که حزب حقیقی با ملت پیوسته است و مصالح کشور را سنجیده است و برنامه‌ای دارد و رأی دادن به هر کاندیدای حزبی رأی به همه افراد کاندیدای حزب است و رأی به برنامه منظم آن است. در نتیجه هم اگر شمار حائز اکثریت از یک حزبی به مجلس رفت هم فکری دارند و قدرت اجرای برنامه اصلاحی خود را دارند، ولی افراد پراکنده تا به فکر هم آشنا شوند و توافقی کنند و قدمی بردارند هیئات است.

اما حزبهای ملت‌های زنده چون هند و اندونزی پایه استواری دارند و شنیده نشده، پس از اجرای انتخابات و تعیین اکثریت وکلای خود فوت شوند و فنش گردند. سرسام آور است که حزبی به این آشکاری مورد حمله اتهام تقلب در انتخابات قرار گیرد و عقب نشینی کند و مورد مسؤلیت قرار نگیرد و باز هم مثل این که هیچ نشده **وارد معرکه جدیدی شود**.

اگر تقلب بود کدام خیانت از این بدتر، و اگر نبود کدام مظلومیت از این بدتر. اینجاست که موضوع گیج کننده است و جمله تجدید انتخابات و تجدید فعالیت حزب ملیون یک معماری بهت آوری است.

تقلب در انتخابات، بازی با سرنوشت یک ملتی است و همان جنایتی که **فَكَانَمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا**، زیرا اثرهای بدی دارد که تا نسلهها گرفتار آن می‌شوند. دارودسته سینگمان‌ری برای همین تقلب در انتخابات جلو چشم آمریکاییها چنان لرزشی در کره جنوبی بار آوردند که آنها را فرسنگها پرتاب کرد و به سرنوشت‌های معروفی دچار ساخت و هنوز هم دنبال دارد **ولی در سرزمین عجائب** و تناقضات است که مردم در برابر یک معمای مثلث قرار می‌گیرند، حزبی بود و نبود، انتخاباتی کرد و نکرد، هم بسیار خادم بود و هم بسیار خائن...!

تناقض یکی از محالات اولیه است و در علوم ریاضی و هندسه، در شمار مبادی اولیه و رقم درشت علوم متعارفه است، ولی این تناقض محال و ناشدنی در ظلمت جهل و نادانی قابل تحقق و امکان است. موضوع داستانهای خرافی و افسانه‌های محال بافی همین جهل و نادانی بوده است که در آغاز تاریخ یا ما قبل تاریخ میان بیشتر ملتها وجود داشته و کتابهای افسانه و تاریخ از آن انباشته است.

موضوع دیگری که در اینجا قابل توجه است این است که بر کناری وکلای انتخاب شده به چه صورتی درآمد است. وکیل منتخب پس از صدور اعتبار نامه انجمن نظار مربوط، فقط سروکارش با مجلس شورا متشکله است. تنها مجلس باید درباره او نظر بگیرد و او را نپذیرد یا رد کند و اگر هم استعفا داد باز هم مجلس است که باید استعفای او را بپذیرد یا رد کند. وضع انتخابات متوقف، از نظر قانون بفرنج تر است.

یک مسأله ای در فقه است که عبارت از حلّ احرام باشد. چون شخصی با شرایطی مقرر برای حج یا عمره محرم شود در حال احرام می‌ماند تا طبق دستور مقررری از حال احرام خارج شود و در غیر این صورت به هیچ عنوان از وضع احرام منعقد بیرون نمی‌آید. قریب صد نفر نمایندگان دوره بیستم مجلس احرام زیارت کعبه آمال خود و ملت را که مجلس شورا است بستند و چگونه این پیوند را گسستند. در این موضوع هم معماهای متعددی وجود دارد که حل صحیح آن را باید به **تیغ برنده حضرت عباس** حواله کرد. ما نقش منفردین را در انتخابات و مجلس شورای در قسمت هشتم این نامه ان شاءالله بیان می‌کنیم.

زبان اجانب

(تجدد ایران، ش ۱۲۵، پنج شنبه ۸ دی ماه ۱۳۳۹، ص ۱، ۳)

سید مرتضی برقی

در دو سه هفته اخیر دو یادداشت تحت عنوان «یک نامه سرگشاده» نوشته محمد باقر کمره‌ای در آن روزنامه طبع شده بود که وقتی مطالعه کردم غرق تعجب شدم که چرا شخصی، آن هم در جامه روحانیت چنین سخن پراکنی کرده و بر ضد اسلام سروصدایی راه بیندازد. اگر این مقاله را یک نفر محصل، یعنی جوان امروزی می‌نوشت آن قدرها مهم نبود. لکن در این لباس بودن و این گونه جملات بر روی کاغذ آوردن از انصاف و حقیقت بدور است و آن را جز غرض و دشمنی با دستورات و قوانین اسلام چیز دیگری نمی‌توان دانست.

نویسنده در تمام مقاله خود، هدفی را دنبال کرده که نه تنها بزرگان و پیروان اسلام اکثریت با آن مخالفند بلکه کلام چنین اشخاص را پوچ و بی اساس دانسته و در برابر این نوشته‌ها جز پوزخند و تمسخر جواب دیگری نمی‌دهند. این گونه اشخاص هر روز آهنگی ساز می‌کنند و نظریه خود را با چند جمله توخالی در معرض افکار عمومی یا به قول خود **روشنفکران** می‌گذارند تا به این واسطه شهرتی در بین مردم پیدا کنند. غافل از آن که به این نحو فکر در طلبش بیخبراند.

نمی‌دانم این بیماری از کی و کجا در مردم ایجاد شده که برای نیل به آمال و آرزوهای خود قوانین آسمانی را منکر می‌شوند و علیه آن به مبارزه قلمی می‌پردازند و نمی‌دانند که سخن باید آزمایش شود.

آثار شوم فساد خارجی در زندگی ما مردم مسلمان رسوخ کرده اگر متوجه نشده و جلوی تهاجمات را نگیریم و ریشه مقاصد ناروای آنها را از بیخ و بن برکنیم باعث خرابی‌ها و فساد بیشتر خواهد شد.

ما هیچ مخالفت نداریم که از دستورات اکید اسلام مشورت کردن است و در قرآن هم چنین سوره‌ای هست و به آن اعتقاد داریم، اما اینها چه ربطی به شرکت زنان در امور اجتماعی دارد؟

اسلام همکاری و همفکری مردان را با جنس متضاد «زن» در موارد عدیده منع کرده اما این آقا در جای دیگر مقاله خود می‌پرسد، چرا زنها بر خلاف نص قرآن باید از انتخاب کردن و کیل و انتخاب شدن محروم باشند و از این ستمهای ناروا به قول خودش شکایت دارد.

اولاً در قرآنی که ما مسلمانها به آن اعتقاد داریم چنین آیه‌ای که تصریح بر این موضوع باشد وجود ندارد و هیچ کدام از مفسرین، چه شیعه و چه سنی، اخباری از ائمه و معصومین ما در تفاسیر خود ذکر نکرده‌اند که صریحاً و یا به کنایه بیانی راجع به این امر داشته باشد.

و در ثانی چون به تجربه برای فلاسفه اسلامی و غیر اسلامی ثابت شده است که زن صلاحیت شرکت در امور اجتماعی آن هم یک امر خطیری مثل انتخابات را ندارد در این صورت قانون اساسی اجازه شرکت و دخالت را به آنها نداده است.

می‌گویند چه اشکالی دارد زنی با چادر و چارقد بیاید و رأی خود را در صندوق بیندازد. گویا جمعیت‌ها و انجمن‌های زنان را به چشم خود ندیده و نخواستند است چگونگی آنها را بیان کنند.

آقای کمره‌ای باید بداند در صد اسلام بانوان خاندان رسالت همیشه و در همه از دخالت در اموری که به مردان مربوط بود کناره‌گیری می‌کردند مگر در دو مورد. جایی دیگر سراغ نداریم که برای احتجاج و خطابه در مجالسی شرکت کرده باشند. یکی آن که بعد از رحلت رسول اکرم، فاطمه - علیها السلام - برای

احقاق حق و روشن کردن امر مشتبه شده بر مردم آن هم از فرط ضرورت شکایت خود را به مجمع عمومی برد. دیگر بعد از واقعه عاشورا که زینب - سلام الله علیها - برای روشن کردن خلافتکاری و طغیان ظلم دستگاه اموی سخنانی در بنی راه گوشزد مردم کرد. آن وقت به بیعت کردن زنان در اوائل اسلام تصریح

می‌کند و نمی‌داند که بیعت آنها جنبه سوگند و وفاداری به دین را داشته نه آن که زنها خود را در اجتماع مردان شرکت داده باشند، برای حل و فصل امور.

باری نظریات این آقا هر کدام بحثی جداگانه می‌خواهد. اگر وقتی بود ان شاءالله در شماره‌های آینده خواهیم نگاشت. و در خاتمه هم به این نویسنده تذکر می‌دهم که از مرکب غفلت فرود آی و بدان، در همه حال خدای یگانه پشتیبان رسوم عقلایی اسلام است.

بانوان و انتخابات

(تجدد ایران، شماره ۱۲۶) ص ۱، ۴

نگارش سید اسدالله روحانی زاده (مدیر روزنامه حبل‌المتین ایران)

اذا فسد العالم فسد العالم

به نام خداوند بخشنده بخشاینده.

آقای مدیر! گاهی شخصی در این دوره وانفسا با صحنه‌سازیهایی روبرو می‌شود که حقیقتاً هاج و واج می‌ماند...

نگارنده از آنجا که علاقه مفراط به قرائت روزنامه تجدد ایران از نظر تنوع مقالات که اکثراً وسیله نویسندگان مبرز تهیه می‌شود، همه مطالب آن را می‌خوانم.

چند هفته است که آقای محمد باقر کمره‌ای در مقالات تقدیمی به آن جریده شریفه تحت عنوان **نامه سرگشاده مطالبی می‌نویسند که باعث تأثیر**

نگارنده و هر فرد مسلمان معتقد و با ایمان گردیده. تأثیر حقیر از این جهت است که اگر این شخص آقای شیخ محمد باقر کمره‌ای همان کمره‌ای باشد

که در درس شیخ الاکبر آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (رحمت الله علیه) حاضر می‌شد حقیقتاً جای تأسف و تأثر است که شرکت و آزادی زنان در **انتخابات را فتوا داده** از نظر مقام علمی و کتبی که تألیف نموده و حاضر است شک و ظن دارم که این آن کمره‌ای باشد.

ولی به هر حال، هر که باشد، ناچار چون اقدام به عملی کرده که منهیات صریح دینی دارد و این بحث واجب کفایی نیست که تنها به **جواب خداپسندانه**

دانشمند محترم آقای انصاری بتوان اکتفا نمود، بلکه فتوای آقای کمره‌ای هر مسلمان متدین و مکلفی ناراحت و عصبانی کرده و توده مسلمانان چه مرد و

چه زن، یعنی آن بانوانی که او را موظف می‌نماید که علیه ایراد ایشان از حق مشروع خود و صاحب شرع مقدس اسلام که در اثر زحمات و زجرها و ستم‌های

منافقین و معاندین که آنها نیز به تحریک دربار امپراتوری عظیم روم برای تخریب پایه دین اقدام می‌کردند و امروز هم **اجازه ساختن یک مسجد در مقابل**

هزاران کلیسا به مسلمانان در آن مکان و دیار نداده‌اند! و به وساطتی که در دست دارند به اغفال و تطمیع عده‌ای از مسلمانان نماها به طور غیر محسوس و دقیقاً مشغول و هر کس را از راه هوا و هوس و تمایلاتش وارد می‌سازند و راه کار را خوب می‌دانند.

از مطلب دور نیفتیم. باری آقای کمره‌ای اگر همان شخص مورد نظر باشد، می‌دانند که ابلیس لعین بنا به اعتراف خود به دستگیری چه اشخاص، خلق الله را اغفال و بدام هوس می‌اندازد و آلت فعل آن کیانند، لیکن همان آلت‌های فعل در عبدالله مخلصون نمی‌توانند مؤثر واقع شوند و چون ضمن مقاله شماره ۱۲۳ آن روزنامه نام ملکه دنیا و آخرت حضرت صدیقه طاهره (س) امّ الائمه در مورد محاکمه با ابوبکر برده شده که ناچار عرض می‌شود اولاً در مسجد رسول الله (ص) پرده‌ای زدند و حضرت فاطمه (س) برای اثبات حق مالکیت در اسلام و غضب خلافت شوهر بزرگوارش و معرفی آنهایی که پیغمبر درباره آنها نفرین فرموده، ناچار مطالب خود را به سمع مسلمانان رسانید و حقانیت خود را ثابت فرمود (موضوع سخن پراکنی و خطابه و نطقی و..... نبوده) لیکن من در اینجا یک سؤال فعلاً از ایشان دارم که رسول الله (ص) در مقابل چه سؤالی و جوابی فرمود: فاطمه پاره تن من است و برای چه اقدامی پس از آن که آن مرد نابینا از خانه علی بن ابی طالب (ع) خارج شد رسول الله (ص) دختر خود حضرت فاطمه را بوسید و فرمود: **پدرت به قربانت و تو پاره تن منی.**

به علاوه، درباره آیاتی که در قرآن حدود و حقوق زنان را مشخص و تعیین فرموده چه می‌گویید؟

من از بیگانگان هرگز ننالم

که بر ما هرچه کرد آن آشنا کرد

شگفت نیست اگر عده‌ای جوان کم تجربه و بی‌اطلاع روی هوا و هوس و هوای نفس ایرادی کنند، شگفت آن است که آنهایی که از بیت المال مسلمین ارتزاق می‌کنند منحرف شوند.

فعلاً از نظر این که ستون‌های روزنامه زیاده از حد اشغال نشود تا همین جا خاتمه داده و ان شاءالله در شماره‌های بعد حقایقی چند به نظر خوانندگان عزیز و محترم خواهیم رسانید. (تا سیه روی شود هر که در او غش باشد).

چرا گرفتار افراط و تفریطیم

سرمقاله دوم:

(ش ۱۲۶ پنجشنبه ۱۵ دی ماه ۱۳۳۹) (به قلم مدیر روزنامه تجدد ایران) (ص ۱، ۴)

ما چرا این طوریم؟ در موافق گویی و مجیز خوانی راه افراط می‌گیریم. در اختلاف نظر گرفتار تفریط و غرض...!

در مدیحه سرایی ذلیل و بی مقدار و پست، در کوبیدن حریف اگر فرصت یافتیم کم رحم و بی‌گذشت. این دلیل ضعف است و نشانه انحطاط اخلاق و زبونی یک قوم...!

موارد خیلی است. من باب مثل آقای کمره‌ای مردی است معمر و درس خوانده به اصطلاح روشن فکر و تجدد خواه، معتقد است که اگر زنان در انتخابات صاحب رأی و نظر باشند بد نیست، آن را مفید و لازم می‌داند. من با ایشان صحبت کرده‌ام. با این که معترف است که اساساً مسأله رأی و رأی دادن و رأی گرفتن مطرح نیست تا وارد این بحث بشویم که زنها رأی بدهند یا ندهند، مع هذا عقیده‌اش همانهاست که نوشته و من به عنوان آزادی فکر و بحث آن را چاپ کردم.

در جواب ایشان نوشته‌هایی رسیده که غالباً دشنام و ناسزاست که چرا آخوندی در لباس علم چنین و چنان می‌نویسد...!

این نوشته‌ها اکثراً جواب نیست، پایه و مایه‌اش ضعیف و دور از استقلال می‌نویسند، به شاخ و برگهایی می‌پزند که ضرورت ندارد. فرض کنیم آقای کمره‌ای چپ گو و چپ نویس است. از راست گو و راست نویس برهان و منطق و بالاخره مطلب می‌خواهیم نه نیش و تعرض و نزاع لفظی...!

نوشته‌هایی که در بحث فوق رسیده، آنچه قابل درج است، از لحاظ خوانندگان به تدریج می‌گذرد اما آن شخص که با تلفن به عنوان ناشناس دو بیت از فردوسی و یکی از سعدی در تکذیر و تخفیف زن به قول خودش یادآوری کرد و در شماره گذشته چاپ شد اولاً باید توجه کرد که فردوسی و سعدی و سایر گویندگان و شعرا اگر در نظم و نثر چیزی گفته یا نوشته‌اند آن نظم و نثر در چه حال و احوال بوده، و ثانیاً چرا از فردوسی مثلاً این بیت را نخوانیم:

زنان را بود بس همین یک هنر

نشینند و زاینند شیران نر

به هر حال احترام و تأثیر عمیق وی در امر اجتماع، مسأله‌ای است محرز و مسلم. اگر زن نبود بشر کجا بود؟ بی زن زندگی را لطف و ارزشی نیست.

اما دخالت در امور اداری و سیاسی کشور و ملتی که چنین اداره می‌سازد و چنان سیاست پیش گرفته حرفی است مورد بحث و تأمل....

نقش منفردین در انتخابات و مجلس

راجع به جوایه شرکت بانوان در انتخابات مندرجه در شماره ۱۲۵ آقای عزیزم من با زبان خودمان که عقل و قرآن است موضوع را کاملا ثابت و مدلل کردم. نیازی نبود که شما با زبان اجانب آن را تأیید کنید. من افتخار دارم که زندگانیم چون آینه صاف است و چون طلا پاک. به دست خود کار می‌کنم و به دندان خود می‌خورم تا حق را بگویم و به شما سفارش می‌کنم بیشتر درس بخوانید و عمیق‌تر مطالعه کنید و با چشم بازتری به اسلام و جهان نگرید.

گرچه کاندیداهای منفرد در انتخابات و در مجلس نمی‌توانند برنامه ورزیده و سنجیده کاندیدای خوبی را داشته باشند و در مجلس هم قدرت به تصویب رساندن برنامه شخصی خود را در صورتی که تنظیم کرده باشند ندارند، ولی در کاندیدای منفرد دو خاصیت موجود است که از نظر پارلمانی مورد اهمیت است.

۱ - **دقت در انتقاد** - یکی از اصول مؤثر پارلمانی در محیط آزادی وجود اقلیت است. خاصیت اقلیت در مجلس شورا این است که وقتی قانونی مورد بحث می‌شود و اکثریت از آن طرفداری می‌کند در جامعه معشوقه اکثریت جلوه می‌نماید، علاقه و عشقی که بدان پدید می‌آید عیوب و نواقص آن را زیر پرده می‌کند. این خاصیت طبیعی علاقه و عشق به هر موضوعی است. روی همین اصل مَثلهایی به وجود آمده. در زبان عرب این شعر ضرب المثل است: و عین الرضا عن کل عیب کلیله - و لکن عین السخط تبدی المساویا. یعنی نگاه از روی پسند و شیفتگی از درک هر عیبی ناتوانست - ولی نگاه از روی خشم بدیها را پدیدار می‌کند. در زبان پارسی هم این ضرب المثل معروف است: که جوان را نبر زن بگیرد، و پیر را نبر خر بخرد. چون شبق [شهوت] جوانی پرده‌ای است روی عیوب زن و نیاز شدید پیر به وسیله سواری پرده‌ای است روی عیوب مرکب سواری. بنابر همین اصل اقلیت مخالف که از علاقه و شوق موفقیت نسبت به قانون مورد بحث بر کنار است، بهتر می‌تواند عیوب آن را درک کند و آن را مورد انتقاد قرار دهد و بدین وسیله اشکالات آن برطرف گردد و این خاصیت در یک وکیل منفرد روشن‌تر است.

۲ - **بعضی افراد هستند که قدرت ابتکار فکری فوق العاده دارند و افکار آنها در قالب تفکر عمومی که میزان یک تفکر حزبی است نمی‌گنجد.** حزب مظهر یک تفکر عادی محیط است، زیرا توافق افراد هزاری تا میلیونی حزب در این زمینه میسر است. نوابغ که دارای فکر فوق العاده هستند در برابر فکر عمومی حزب محکومند. عموم نمی‌تواند در تفکر با آنها هم افق باشد. و آنها هم نمی‌توانند به آسانی فکر بلند خود را به افراد حزب بقبولانند. این گونه افراد در هر ملتی کم و بیش وجود دارند و همین افراد مصدر تحول و تبدل تاریخند. به همین جهت در تاریخ اجتماعی و صنعتی جهان که مطالعه می‌کنی، روشن است که این **نوابغ لیدرهای عصر آینده دوران خود هستند** و در عصر خود کمتر مورد توجه عمومی بوده‌اند. فکر عمومی عصر آینده از نقطه محدود آنها برخاسته و توسعه پیدا کرده.

پذیرش منفرد در انتخابات و مجلس، جایی برای این افراد باز می‌کند و وسیله بروز افکار عالیه آنها می‌شود و کسانی که نمی‌توانند با سطح عمومی تفکر حزبی هم عنان باشند به صورت منفرد در پارلمانها آشکار می‌شوند و بسا در زمینه مساعد افکارش مورد پذیرش شوند.

من هم برای انتخابات دوره کنونی مجلس شورای ملی اندیشه‌ای دارم و قصد انجام وظیفه در این رستاخیز ملی را در سر پرورانیده‌ام. من در این زمینه **یک سلسله نطق‌های انتخاباتی دارم** که در چهار قسمت منظم می‌شود و یک قسمت آن برنامه‌ای است که در چهارده ماده تنظیم کرده‌ام.

با هر جمعیت و یا فرد وارد در انتخابات که برنامه داشته باشد حاضریم ائتلاف برنامه‌ای کنیم. یعنی با تطبیق دو برنامه با آنها همکاری کنیم. یاد آوری این نکته هم لازم است که موضوع انتخابات و برنامه‌های مربوط به آن باید در چهارچوبه **قانون اساسی کشور محدود باشد** قانون اساسی پایه کنونی جریان مشروطه و دموکراسی معمولی کشور ایران است.

به عقیده من باید نطق‌های انتخاباتی و تبلیغات انتخاباتی هم در چهارچوبه قانون اساسی محدود باشد. هدف من اشغال کرسی مجلس و استفاده‌های معمولی نیست بلکه طرح برنامه و اجرای هرچه صحیح تر انتخابات و پی گیری آرمان ملی خود است که ترقی **وطن و کشور اسلامی عزیز ایران** است به وضعی که یک واحد زنده و مؤثر در جامعه بشریت جلوه گر شود و به جای چشم و ابروی پیکره کلی انسانی که محبوب بزرگ من است بیشتر از من دلبرایی کند.

۲۱. این بخش به بحث «بانوان و انتخابات» مربوط نیست و صرفاً برای آشنایی با دیدگاه‌های مرحوم کمره‌ای و این که ادامه آن سلسله مقالات است می‌آوریم.

به عرض عالی می‌رساند در شماره ۱۲۳ پنج شنبه ۲۴ آذر ماه ۱۳۳۹ یک نامه سرگشاده از آقای محمد باقر کمره‌ای مجتهد به نظرم رسید. دلایلی برای تساوی حقوق زنان مرقوم فرموده بود که پیغمبر اکرم (ص) درباره نبوت خود از خدیجه همسر خودش اظهار عقیده خواسته. یعنی نبوت حضرت را تصدیق کند. اگر زن داخل به اجتماع نمی‌بود خدیجه را داخل به این موضوع نمی‌کرد.

جواب: اولاً ما زن را به کلی از اجتماع خارج نمی‌کنیم. نبوت از اصول دینی است. زن و مرد در این باره مساوی است. چطور که در صوم و صلوات و حج مساوی هستند واجب است به هر دو. ۲ - در هر چه از جانب خدا آورده بود در کار او خدیجه وزیر او بود. خدیجه وزارت در امر نبوت دارد.

جواب: این موضوع غیر عقلایی است. در امر نبوت و قانونگذاری پیغمبر اکرم (ص) با علی بن ابی طالب علیه السلام هم مصلحت نمی‌کرد. می‌فرمود: فلان چیز را حرام کردم یا حلال کردم. هیچ کس حق دخالت نداشت (إِنَّهُ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوحَى) (سوره النجم آیه ۴).

۳ - در موقع مسافرت پیغمبر اکرم (ص)، خدیجه در ملاء عام قریش در جماعت شرکت می‌کرد.

جواب: مسافرت زن را کدام از علمای اسلام حرام فرمود. اگر از نامحرم محفوظ کند خود را، چه مانع دارد. زن‌ها در زمان ما هم مسافرت می‌کنند. فقط جهاد زن حرام بود. یعنی زن سرباز نمی‌شود مثل مردان در جبهه جنگ کند. کدام تاریخ یا روایت دیده شده که از زنان پیغمبر یا از زنان اصحاب در سنگر ایستاده جنگ کرده‌اند؟ این از عظمت اسلام است که غیرت دارد و خلاصه زن محدود است و مثل مردان نیستند.

۴ - عمر قصد خانه خواهر و داماد خود کرد که خباب بن ارت سوره طه را به آنها می‌آموخت. الی آخر.

جواب: علمای اسلام کی گفته‌اند قرآن آموختن برای زنان حرام است. این که دلیل نمی‌شود باید زن تحصیل نوشتن و خواندن کند... قال رسول الله (ص) طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة. مراد از علم فریضه است نه این که مثل زمان ما زنان هر روز یک نامه به یک عاشق همکلاسی خود بنویسند.

۵ - در سایه کوه عقبه زنان و مردان به پیغمبر اسلام بیعت کردند. چندین بانو شرکت در بیعت کردند.

جواب: در جواب اول گفته شده که زنان در تکلیف شرعی با مردان شراکت دارند. امر نبوت هم از تکلیفات است.

۶ - جمعی از بانوان مسلمانان در غزوه خیبر با رسول خدا (ص) شرکت کردند و پیغمبر به آنها هم از غنیمت خیبر بهره داد.

جواب: در جواب سوم گفته شد برای پرستاری زخم‌داران زنان خدمت می‌کردند و مانعی ندارد نه برای جهاد مثل مردان. غنیمت هم داده می‌شد. زنان هم در آنجا زحمت کشیده‌اند، خدمت کرده‌اند. مزد لازم است. کدام از علمای اسلام گفته زن را اجیر بگیرید مزد ندهید یا اجرت مثل ندهید؟

۷ - بعد از فتح مکه از زنان پیغمبر بیعت گرفت.

جواب: این هم ذکر شد. امر نبوت از تکلیفات است. زن هم در این باره مکلفه است. فرق ندارد.

۸ - در غدیر خم مرد و زن با علی بیعت کردند.

جواب: موضوع امامت است. امامت هم اهمیت دارد.

۹ - پیغمبر اسلام قصد سفر می‌کرد. میان زن‌های خود قرعه می‌کشید. نام هر کدام اصابت می‌کرد او را همراه خود می‌برد.

جواب: اینها تکرارات است. ما گفتیم که مسافرت زن با شوهر خود چه مانع دارد.

۱۰ - عرب در جاهلیت تمام حقوق بانوان را لگدمال کرده بود برای آنها حق حیات هم معتقد نبود با افتخار دختران نوزاد را زیر خاک می‌کرد و نگهداشتن دختر را ننگ و عار می‌شمردند.

جواب: بلی درست است. عرب حق زنان را ضایع کرده بودند. اسلام حقوق زن را محترم شمرده، کسوت، نفقه، ارث، دیه قتل الی آخر. خیر الامور اوسطها نه افراط و نه تفریط. نه مثل عرب در جاهلیت در زیر خاک کنند نه زمان ما که در مستراح رفتن هم از زن اجازه بگیرند.

۱۱ - اسلام بانوان را شریک اجتماع کرد و همدوش مردان تا مقام بیعت کرد.

جواب: در مقام بیعت درست است نه در همه چیز.

۱۲ - فاطمه زهرا خود را فدا کرد برای دفع فشار ارتجاع از بانوان.

جواب: فاطمه زهرا از علی بن ابی طالب دفاع می‌کرد. قضیه امامت اهمیت دارد. می‌خواست ارتجاع را به عالم بفهماند. چون اساس دوازده امام را فاطمه (س) می‌خواست مستقر کند و کرد. قضیه امامت خارج از ما نحن فیه است.

شیخ محمدعلی انصاری واعظ

به طوری که خوانندگان محترم اطلاع دارند و خاطر مبارکشان مستحضر است، چندی است در روزنامه تجدد ایران تحت عنوان نامه سرگشاده به قلم آقای محمد باقر کمره‌ای در تساوی حقوق زن و مرد و لزوم شرکت زنان در انتخابات مقالاتی تنظیم و منتشر می‌شود که برای اهل دین و غیرت و مردم با شعور موجب نهایت تعجب و کمال تأسف است. نامبرده مداخله زنان را در امر انتخابات اجرای عدالت اجتماعی می‌داند و به اصطلاح آزادی زنان و لزوم شرکت در کلیه امور اجتماعی را رسماً فتوی داده است و تعجب در ایران است که مشار الیه اخیراً درد دین و حس وطن خواهی پیدا کرده و به عنوان دلسوزی و پاک کردن لکه رسوایی از چهره مسلمین مداخله بانوان را در امور مهم اجتماعی ضروری می‌داند و حال آن که در مقاله گذشته عرض شد که اسلام طی قوانین عادلانه جامعی حدود و حقوق همه را معلوم و درخور استعداد و شایستگی هر کس معین فرموده است و احتیاجی به تصویب و تثبیت قانون مجددی نیست و تا حدی که مصلحت بوده اسلام به بانوان آزادی داده است و در هیچ یک از مذاهب مختلفه عالم و مسلکها و مرامهای سیاسی به این اندازه برای زنان حق و ارزش و اهمیت قائل نشده‌اند. و نظریه آقای کمره‌ای حکایت از بی اطلاعی وی می‌کند و علاوه بر عدم مصلحت عمومی با نظریه اسلام و قرآن نیز به کلی مغایر است. یعنی در اسلام تشویق زنان و دختران بیگناه به بی بند و باری و اعراض از وظیفه مقدس طبیعی و دینی و معرفی و تقلید از رقاصه‌ها و ستاره‌های هالیوود و هجوم به نمایش خانه‌ها و مراکز رقص و فساد و فحشا و قطع نسل و سیه روزی ابداً تجویز نشده است و حقا نباید عقیده و سلیقه شخصی را به نام اسلام جلوه داد و دور از انصاف است کسی در لباس اسلام و روحانیت باشد و خلاف انتظار، به اسلام و روحانیت خیانت کند.

آری روحانی حقیقی باید حامی و مدافع از اسالم و قرآن و نگهبان ناموس دین و سنن سید المرسلین (ص) و پشتیبان حیثیت و شرافت و استقلال و منافع مسلمانان و بالاخره شریف و خداپرست و بیدار و متقی و پارسا باشد. مسلمانان در حقیقت این افراد را روحانی می‌دانند و افکار این درسته را محترم می‌شمارند و برای این درست ارزش قائل‌اند و بس.

امروز مسلمین بیدارند. محال است کسی بتواند اغراض شخصی و نقشه‌های سیاسی خود را در قالب دین و قرآن بر جامعه تحمیل نماید. آقای محترم! برای اثبات نظریه شما از نظر اسلام و قرآن دلیلی موجود نیست. شاید نظر شما به زنان افسار گسیخته اروپای کنونی، پیروان حضرت مسیح و قانون مسیحیت در دنیای کنونی است که خوشبختانه مسیحیت را شریعتی باقی نمانده تا تکلیف و دستور و مقام و ارزشی درباره آنها منظور باشد و تمام مفاسد دنیای کنونی مسیحیت که بدبختانه اثرات شوم آن به سرتاسر جهان اسلام سرایت نموده است در اثر تحریف کتاب و شریعت حضرت عیسی است. مسلمانان مخصوصاً زنان مسلمة باید بدانند راه و روشی را که زنان مسیحی اروپا در هر عصر و زمانی داشته و اکنون دارند متکی به وحی الهی و آیین آسمانی نبوده و نیست. بلکه یک سلسله مقررات و قوانینی است که از مغزهای یک عده از کشیشان دنیا پرست و جاه طلب آنها که یک آیین منقرض را وسیله رسیدن به اغراض شخصی قرار داده‌اند تراوش نموده. برخلاف زنان مسلمان که از صدر اسلام الی زماننا هذا تابع مقررات و قوانین محکم قرآن و شریعت غرآی احمدی (ص) بوده و تا آن زمان که سیاست بیگانگان در مسلمین نفوذ نداشت از دین و آیین خود سرپیچی ننموده بودند و تا وقتی عوامل اجباری نباشد هیچ فرد با ایمانی از حقیقت و وجدان خود منصرف نمی‌شود و با هر نغمه‌ای که مغایر با فطرت و دین باشد جدا مخالف است. منتهی وضع هرج و مرجی را که به نام آزادی به وجود آوردند بی‌بند و باری و فضولی را جزء واجبات قطعی شناخته و همه کس همه کاره است.

رونامه نویسی بی سواد فتوا در دین می‌دهد، وکیل دادگستری ادعای پیغمبری می‌کند، معلم موسیقی تفسیر قرآن می‌گوید و روحانی‌نما به نام دلسوزی تیشه به ریشه دین می‌زند. بحمدالله همه در جمیع علوم و فنون متبحر و برای دخالت در تمام شؤون اجتماعی آزادند!

مثلاً اگر روزنامه نویسی که یک سطر قرآن را درست نمی‌تواند بخواند یکی از احکام مسلم قرآن را انکار یا تحریف نموده و به کتاب آسمانی ۶۵۰ میلیون مسلمان حمله و اهانت کند آزاد است و یا للعجب که اگر به حسب انجام وظیفه پیشوای مسلمانان بگوید می‌فروشی ممنوع است و به نص صریح قرآن بانوان باید محفوظ باشند یا قمارخانه‌ها باید برچیده شود، یا فرق ضاله حق تبلیغ و تظاهر ندارند، چون این انتقاد مخالف با ذوق و سلیقه مادی و شهوی است می‌گویند آخوند را به سیاست چه؟

دیگری می‌گوید کجای قرآن نوشته سومی گریبان چاک می‌زند که چرا ملت را به قهقرا می‌برید و هکذا....

به هر حال از مطلب دور نشویم. اگر افرادی بخواهند زنان، علاوه بر کارهای سنگین خانه‌داری و قطع نظر از کسالت‌های روحی و جسمی ماهیانه، هم آبستن شوند، هم بزایند، هم شیر دهند، هم فرزندان رشید سالمی تربیت کنند، هم در ادارات خدمت کنند، هم شوهردار باشند، هم خلبان باشند، هم کشتیان شوند، هم وسیله سرگرمی و هم اسباب انس و عیاشی باشند، این رویه با هیچ منطقی جور در نمی‌آید و این چنین زنی را خدا هم نیافریده است. (در اینجا بخش نهم مقاله کمره‌ای با عنوان: یک نامه سرگشاده (۹) در روزنامه تجدد ایران شماره ۱۲۷ ص ۱، ۴ و تیتیر فرعی: ائتلاف و همکاری در انتخابات زمینه نطق‌های انتخاباتی روزنامه تجدد ایران شماره ۱۲۸ ص ۱، ۲ چاپ شده که چون مناسبتی با بحث ما نداشت حذف شد)

از مقالات وارده جبل المتین و مقاله اذا فسد العالم فسد العالم

تجدد ایران شماره ۱۲۸، ص ۱، ۴

هفته پیش مقاله‌ای به عنوان اذا فسد ... به امضای مدیر جبل المتین ایران چاپ شده بود و در آن یکی از روحانیون عالی مقام را که به حمایت و طرفداری از آزادی و آزادی خواهی در عصر ما همانند بهبهانی و طباطبایی و خیابانی در صدر مشروطیت می‌باشد مورد **انتقاد قرار داده است**. من نمی‌خواهم وارد ماهیت دعوا بشوم ولیکن این عنوان مرا و شاید بسیاری از کسانی که به تاریخ مشروطیت ایران و سرانجام حزن انگیز آن وارد باشند متأثر ساخت و بنوشتن این چند کلمه و یادآوری یک قسمت از این تاریخ واداشت.

همه می‌دانیم که **شادروان سید حسن کاشانی مدیر جبل المتین ایران** یکی از آزادیخواهان بنام و انجام دهنده خدمات بسیار به مشروطیت بود و لیکن همین مرد آزادیخواه دو سال پس از پیروزی مشروطیت، آری فقط پس از دو سال به دست وزارت عدلیه مشروطه ایران محکوم و زندانی گردید. **با کمال تأسف همان طور که روزنامه حکمت چاپ مصر در همان روزگار نوشت علت حقیقی این محکومیت همانا انتقام استبداد طلبانی بود که در دستگاه دولت مشروطه باقی مانده و صاحب نفوذ بودند.**

این معنا کاملاً صحیح بود. چون مشروطه خواهان به مجرد پیروزی ظاهری مغرور گردیده از تصفیه دستگاهی که به دست مستبدین ساخته شده خودداری کردند و همین دستگاه بود که مرحوم حسن جبل المتین را در سال سوم مشروطیت به جرم آزادی خواهی محکوم کرد و دلیل این مطلب امضاهائی است که زیر حکم محکومیت جبل المتین دیده می‌شود و من از یادآوری آن نامها خودداری می‌کنم. حال از خود می‌پرسید که جرم جبل المتین چه بود؟ جواب ساده آن است که در روزنامه جبل المتین مقاله‌ای به عنوان اذا فسد العالم فسد العالم چاپ شده بود و در آن به برخی از روحانیون که خود را آلت دست مرتجعین وقت قرار داده بودند نصیحت می‌کرد. خوب دقت کنید آن مقاله در چهل و هفت سال پیش نوشته شده بود.

تا اینجا شما را با قسمتی از تاریخ حزن انگیز مشروطیت و **سرنوشت آزادیخواهان آشنا کردم** اما تأسف من از چیز دیگری است و آن این که دیده می‌شود پس از نیم قرن مشروطیت چگونه ما ترقی معکوس کرده‌ایم و یا ما را به کجا کشانیده‌اند که مقاله‌ای به نام همان جبل المتین و با همان عنوان اما این بار در برداشتن مطالبی درست به عکس آن مقاله منتشر می‌گردد. خواننده می‌تواند با مراجعه به تاریخ جراید ایران ذیل کلمه جبل المتین امضاها را ببیند.

منزوی

تجدید ایران: به نام آزادی انتشار افکار در شماره گذشته مبادرت به درج مقاله مزبور نمودیم. مقام علمی و احترام جناب آقای محمد باقر کمره‌ای مجتهد سرجای خود محفوظ و از هر حیث قابل توجه است.

بانوان و انتخابات

(تجدد ایران، ش ۱۲۹، پنجشنبه ۶ بهمن ماه).

نگارش سید اسدالله روحانی زاده

جناب آقای طباطبائی مدیر محترم جریده شریفه تجدد ایران!

در شماره ۱۲۸ آن نامه ملی شخصی به نام «منزوی» از جناب آقای شیخ محمد باقر کمره‌ای دفاع نموده‌اند، مبنی بر این که انتقاد نگارنده را به شخصی که به نام روحانیت، انتخاب بانوان و شرکت آنها را در انتخابات محق دانسته سزاوار ندانسته و روی اصل این که مرحوم مؤید الاسلام مدیر جبل المتین در زمان

مشروطیت این جمله اذا فسد را به مخالفین مشروطیت عنوان نموده، آقای منزوی ایشان را مانند آیت الله بهبهانی و طباطبائی مفتیان و سران نهضت مشروطیت قلمداد نموده است که خیلی باعث حیرت و تعجب گردید.

ناچار نگارنده به مصداق «الکلام یجر الکلام» باید آقای منزوی و سایر علاقمندان را از این اشتباه در آورده و بعد داخل بحث شوم.

اولاً آقای کمره‌ای، قبل از تنظیم مقاله کدایی، از نظر مقام علمی ایشان مانند سایر علمای اعلام و حجج اسلام - کثر الله امثالهم - مورد احترام اینجانب بود و حتی از تألیفات ایشان استفاده می‌نمودم (با این که در حوزه علمیه معروف به کج سلیقه‌گی بودند) لیکن نظر ایشان را له آزادی زنان در امر انتخابات که نهی صریح دارد دیدم که باور کنید که اگر این عمل خدای نکرده از طرف هر یک از بنی اعمام که از آیات و حجج اسلامند سرزده بود نیز به حکم وظیفه یا فریضه دینی مبارزه نموده و دستور مولی الموحدين علیه السلام را که فرمود: «قولوا الحق و لو علی انفسهم» حق را بگویند اگر بر ضرر خودتان هم باشد، درباره ایشان هم اجرا می‌کردم.

ثانیاً جای تعجب است که آقای منزوی مدافع آقای کمره‌ای توجه ندارند که هدف مقدس سران مشروطیت مانند مرحومین آیت الله بهبهانی و طباطبائی و سایر علمای اعلام که ایشان را نام نبرده‌اند و به علت مبارزه شرافتمندانه علیه دستگاه استبداد و زور و قلدری و حکومت‌های دیکتاتوری و خان‌خانی و ملوک الطوائفی و جلوگیری از سفک دماء و زجر زاجر بر مسلمانان و هزاران بی‌ناموسی و عملیات شرم آور و برقراری عدالت اجتماعی و تأسیس مجلس شورای ملی، آن مجلسی که نمایندگان حقیقی مردم در محیط آزاد به خانه ملت روند و حکومت مرکزی هم با آرای طبیعی نمایندگان ملت انتخاب شوند و به علاوه پنج نفر از علمای طراز اول غور و بررسی هر یک از مواد معنونه که پیشنهاد می‌شود حضور داشته و هر کدام که مخالف با قواعد دین مقدسه اسلام باشد طرح و رد نمایند و این هیئت علما، رأیشان مطاع خواهد بود. (اصل دوم از قانون اساسی).

بلی هدف سران مشروطیت حفظ حقوق اسلام بود نه این که زنان مسلمان را در کورانهایی که می‌بینید بیندازند. آیا پیشوایان ما گفته‌اند: **النساء قوامون علی**

الرجال!

ای مسلمانان! اگر خوابید چرا بیدار نمی‌شوید و اگر بیدارید چرا هشیار نمی‌گردید. آخر کی هدف سران مشروطیت این بود که زنا در مجلس‌ها راه یابند. این چه تهمت و افترائی است که به مقام روحانیت و به علمای صدر مشروطیت روا می‌دارید؟

یک عده زنان بوالهوس می‌خواهند داخل معرکه شوند. روی چه مأخذ شرعی و یا قانون اساسی آقای کمره‌ای چنین نظریه دهد؟ در هر حال ملت ایران این اقدامات را ذنب لایغفر می‌داند.

زن دوشی به دوشی مرد

تجدد ایران، شماره ۱۲۹، ۶ بهمن ۱۳۳۹، ص ۱، ۲

کریم عجم پور از آبادان

این مسأله سالهاست در کشورهای دیگر حل شده و اما در کشور ما...؟

چند هفته‌ای است که ستونهای روزنامه تجدد ایران صحنه جنگ و جدال آخوندها و مجتهدین شده و حضرات از داخل عبا و ردا به رخ هم کشیده و با هم به مبارزه برخاسته‌اند.

یکی می‌گوید زن باید آزاد باشد و در انتخابات شرکت کند و حق داشته باشد در اموری که مربوط به زندگی اوست دخالت کند. و دیگری می‌گوید نباید این طور باشد و افسوس می‌خورد که شخصی در جامعه روحانیت به چنین سخن پراکنی پرداخته است الی آخر.

من نمی‌دانم تا کی عده‌ای از مردان وطن ما باید خود را از تمدن امروز دور نگه دارند و افکار و اعمال آنها همان باشد که در عهد عتیق بوده است.

وقتی حضرت علی پیشوای بزرگ عالم بشریت می‌فرماید فرزندان خود را برای فردای خودشان تربیت کنید نه امروز، جای بسی تأسف و تعجب است که برخی افراد در دنیایی از بی‌خبری فرو رفته‌اند و نمی‌خواهند حقایق را آن طور که هست درک کنند

دورانی که زنها وظیفه‌شان فقط این بود که «نشینند و زاینند شیران نر» سپری شده و ما امروز در عالمی بسر می‌بریم که زنها در بسیاری از امور مردها را پشت سر گذاشته‌اند و در کلیه شوون اجتماعی وارد گشته و مثمر ثمر شده‌اند.

بگذریم از یک عده قلیل زنانی که فکر و ذکرشان تقلید از اعمال زشت و کثیف ستارگان سینماست و خود را چون عروسکهای کوچکی می‌آرایند. سایر زنها انسانهای پاک و شریف جامعه هستند که تعظیم‌شان شرط است و همین‌ها هستند که با بیداری و هوشیاری کامل چرخ زندگانی خانواده‌ها را می‌چرخانند و به کانون بشریت جلا و صفای خاص می‌بخشند.

زن دیگر ضعیف نیست. همان زنده‌های **آخوندها و آشیخ‌ها و الاحقرها** هم امروز دیگر بیدار شده‌اند و برای طلب حق خود و خروج از دنیای جهل و تاریخی دست به مبارزه می‌زنند. هم اکنون صدها جمعیت خیریه و انجمن‌های عام‌المنفعه به دست زنها اداره می‌شود و در بین این طبقه دانشمندان با ارزش و چیره دستی یافت می‌شوند.

آقایان نمی‌خواهند قبول کنند که از بین آخوندهای واقعی مردانی در همین سرزمین قد علم کرده‌اند که بردن نام هر یک از آنها مایه افتخار و سربلندی فراوان است. هر کس آخوند شد که نباید خود را از کلیه شوون و اجتماعات زنده و مترقیانه امروز بدور نگه دارد.

این چه طرز فکری است؟ آیا اظهار عقیده کردن درباره آزادی زنان مختص طبقه است که لباس آخوندی به تن ندارند و ریش نمی‌گذارند و لباده نمی‌پوشند. شما وقتی زبان می‌گشایید و می‌گویید و قلم بر می‌دارید و می‌نویسید که زن باید در بند اسارت باشد زن نباید قدم در میان اجتماع بگذارد، **زن نباید در تعیین سرنوشت خود دخالت کند** از مادر و خواهران خود که در منزل و در اطرافتان هستند خجالت نمی‌کشید. خجالت نمی‌کشید اگر مادران یا خواهران یا یکی از زنان قوم و خویشان کوره سواد داشته باشد و مقاله شما را که چکیده مغز پوچ و افکار منحط شماسست **بخواند و بوضع ترجم آمیزی به شما بنگرد؟** راستی که شما قابل ترجم هستید.

شما از مادر زائیده شده‌اید. از محبت‌های مادر و خواهر بهره‌مند گشته‌اید و در نتیجه کوشش و زحمات آنها بزرگ شده‌اید. قد کشیده‌اید و **ماشاءالله برای خودتان مرد شده‌اید** آن وقت امروز احترام برای این مادر و خواهر قائل نیستید. اگر واقعا نسبت به مادر و خواهر خود و زنان عفیف و شریف احترام قائل نیستید بروید با دست‌های خود زمین را گود بکنید و دراز به دراز در آن بخوابید و خودتان را زنده‌بگور کنید تا دیگر نباشید که قدر شناسی کنید. عدم شما به ز وجودتان است.

من جوانی هستم ایرانی **مسلمان معتقد به قرآن و ائمه اطهار**، ایمان راسخ به وجود خدا و احترام کامل به مردان بزرگ اسلام دارم. آخوند هم نیستیم، **لباس روحانیت هم متأسفانه در تن ندارم**. فکر می‌کنم ایمان و افکارم نسبت به وجود مقدس خدا از بسیاری از آخوندنماها بیشتر باشد و اینهایی را هم که نوشتیم عقده‌هایی بود که نتوانستیم در دل نگهداریم.

مسئله برابری زن و مرد و زن دوش به دوش مرد سالهاست که در کشورهای دیگر حتی کشورهای کوچک و دهات و مزارع حل شده، اما افسوس و هزار افسوس که ما باید هنوز با محدود از کسانی که آخوند لباس روحانیت پوشیده‌اند سروکله بزنیم که زن دیگر حیوان نیست که بشود او را در قفس زندان کرد و عمر گرانبهای خود را به عوض بکار بردن در راه ترقی و پیشرفت صرف این قبیل مسائل نماییم.

ببخشید اگر یک وقت **خدای نخواستند تند باشیم**. ان شاءالله که مرا جزو ملاعین (جمع ملعون‌ها) حساب نخواهید کرد. هرچه باشد بزرگواری شما بیشتر است و ان شاءالله تعالی باز هم از من قبول خواهید کرد که **زن دوش به دوش مرد** چه در لباس روحانیت و چه در لباس غیر روحانیت. همین.

بانوان و انتخابات: گاوپرستی و احترام آن

محمد علی انصاری

تجدد ایران، شماره ۱۳۰، پنج شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۳۹

زنان را همین بس بود یک هنر

نشینند و زاینند شیران نر

در شماره ۱۲۹ تجدد ایران تحت عنوان **زن دوش به دوش مرد** مقاله‌ای درج شده بود که لازم دانستم اجمالا جوابی به آن بنویسم. به طوری که مضمون مقاله حاکی است نویسنده معتقد است برتری مردان بر زنان با زندگی امروز به هیچ وجه سازگار نیست و دوران:

سپری شده، و زنان در بسیاری از امور حتی مردها را پشت سر گذاشته‌اند و آنها که در لباس روحانیت از **الرجال قوامون علی النساء** حمایت می‌نمایند، منطقشان منسوخ و این کهنه افکار که نام دیانت بر آن می‌نهند دیگر پیشرفت نخواهد داشت.

آقای ...! من که از مذهب و مسلک تو به هیچ وجه اطلاع ندارم ولی آنچه از قرائن معلوم می‌شود **مردک بو گرفته هستی**.... نه تنها ما بلکه تمام بچه مسلمان‌های بی‌سواد و بازیگوش هم یاهوسرائی‌های ترا مسخره تلقی نموده و پاسخ آن را بر خود ننگ می‌دانند.

ولی چه باید کرد که کلوخ انداز را پاداش سنگ است. متحیرم که کدام یک از اشتباهات و افتراآت و دروغهای شادخارتان جواب بگویم. مثل نوشته‌های شما مثل آن کسی است که می‌گفت: حسن و حسین هر سه دختران معاویه‌اند. **آقای مسلمان و معتقد به قرآن** مگر آیه «الرجال قوامون علی النساء» و همچنین «للرجال علیهن درجه» و آیه «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فاتهوا» و آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» و آیات دیگر نظیر آن در قرآن کریم ساخته آخوندهاست؟

آیا هزاران نفر از فحول علمای گذشته و کنونی که هر یک دهها و صدها کتاب علمی تألیف نموده و تفسیرها بر قرآن نوشته‌اند، در طول مدت چهارده قرن، همه این علما و حکما و فلاسفه اسلامی و زهاد و اتقیا، مغزشان پوچ و فکرشان منحط و درک حقایق ننموده و **هیچ کدام حتی به قدر شما عقل و سواد** نداشتند که تشخیص حقوق و وظیفه زن و مرد را بدهند؟

حق دارید از منطق دیانت و روحانیت برنجید و انتقاد کنید، زیرا با زندگی نکبت‌بار و ننگین امروزی یک مشت مردم چموش هوسباز و غافل از مبدأ و معاد منافات دارد.

اگر شما تسلیم محیط آلوده و کثیف بودید و به وضع محسوس و مفساد حاصله از هماهنگی زن و مرد در اجتماع فعلی علاقه نداشتید، اگر ابتدای امر آخوندی مادرت را طبق موازین شرعی به عقد پدرت درآورده بود، شما منطق دین را منطق منحط و کهنه قلمداد نمی‌کردید و آخوندها را مورد حمله و احکام خدا را منسوخ و کهنه تعبیر نمی‌کردید.

آقای ... شیعه پیرو علی (ع) تعجب می‌کنم که شما می‌خواهید با فرمایشات تحریفی از قول علی (ع) خلاف‌کاریهایی را صحّه بگذارید و می‌گویید علی علیه السلام می‌فرماید فرزندان خود را برای فردای خودشان تربیت کنید. چگونه در کشوری که منسوب به علی علیه السلام است، عده‌ای معلوم الحال از قول علی (ع) جعل حدیث و مغلطه کاری و علیه هدف و مقاصد آن حضرت تفسیر به رأی می‌کنند؟

آقای محترم! شما چرا حدیث مشهور و خطبه محکم آن حضرت را که می‌فرماید: **ایاک و مشاوره النساء فان رأیهن علی عفن و عزمهن علی وهن؛ یعنی بپرهیز از مشورت با زنان، زیرا رأی زنان پست و عزم آنان سست است، و هزاران سخنان دیگر علی (ع) را در باب توجیه و پیروی قرآن نمی‌نویسید؟** مگر این همان وجود مقدس نیست که تا دم مرگ می‌فرمود: **الله الله فی القرآن**. آیا فرموده است از احکام آن اعراض کنید یا زمانی که نماز و روزه بین مردم متروک شد (مثل امروز) آن را به فرزندان خود تعلیم نمایید یا روزگاری که مردم نادان به قهقهرا و بی بندوباری برگشتند **دختران و بانوان خود را ولنگ و واز** در معرض استفاده و لذت همگان قرار دهید؟

چرا به غلط این جمله را بکار می‌برید. در صورتی که این خبر به این کیفیت که به علی علیه السلام نسبت می‌دهند سند و مأخذ معین ندارد و تا به حال در هیچ یک از کتب معتبر دیده نشده است و نزد ارباب عقل و علم و منطق قابل قبول نیست.

ولی حدیثی است که حضرت پیغمبر فرمود: **لن یفلح قوم ولّوا علیهم امرأة**. اگر پیغمبر اکرم را قبول دارید طی این حدیث و بیان محکم اعلام خط می‌کند و می‌فرماید: **زامداری و هر گونه ولایت و فرمانروایی زن بر خلاف مصالح عموم است.**

آقای نویسنده! شما قائل‌اید مسأله **تساوی حقوق زن و مرد** سالهاست در کشورهای دیگر حل شده اما در کشور ما...؟

آقای روشنفکر! اولاً ما ایرانیان صرف نظر از خصوصیات ملی و نژادی در کلیه امور اجتماعی و دینی، خود را گل سرسبد می‌دانیم، پس معنا ندارد مقلد دیگران شویم. در صورتی که در هیچ کشوری زنان یا مردان به **طور کلی حقوق مساوی ندارند** و اگر در بعضی کشورها مختصراً داشته باشند تشریفاتی است که علت آن هم وجود مردان ضعیف‌النفسی مانند شما بودند که تحت تأثیر تمدن مصنوعی فریبده درآمدند و **تسلیم شهوات شدند** و به تقلید کورکورانه راه را عوضی رفتند.

به علاوه اگر کشور هندوستان سفیر زن به روسیه می‌فرستد، بنده عرض می‌کنم **در کشور هندوستان گاو را هم پرستش می‌کنند** و آن را بیش از یک رئیس جمهور احترام می‌گذارند و **بول او را تبرکاً به سر و روی خود می‌مالند** و فرقه دیگر آلت رجولیت را مورد ستایش قرار می‌دهند، و بعضی «منی» پرستانند.

آیا شما هم تسلیم این عقاید می‌شوید یا هستید؟ در کشور هندوستان خدایان سنگی و فلزی دارند آیا ما هم بایستی داشته باشیم؟

آخر آقای نویسنده، هر ملتی مرام و مقررات خاصی دارد. آیا هیچ یک از کشورهای غیر اسلامی به استناد قوانین اسلام فکری را بر خود تحمیل نموده است که ما بکنیم. **منی‌دانم تعصب مذهبی و غرور ملی ایرانیان کجا رفت** که این قدر بی مسلک و فرومایه و بی‌مقدار و مقلد شده‌ایم. خلاصه باید گفت اگر دنیا پر از سفیر کبیر زن، وکیل زن، وزیر زن، قاضی زن بشود، ما ملت قرآن سفیر و وکیل و وزیر زن لازم نداریم.

من نمی‌خواهم بگویم در طبقه زنان، افراد برجسته که بتوانند مسؤولیت‌های سنگین اجتماعی را به عهده بگیرند اصلاً یافت نمی‌شود و در میان جنس لطیف افراد سرسختی که بتوانند **با رجال دوش بدوش بروند** **محال نیست**. البته یافت می‌شود لکن در نهایت قلت و ندرت، و هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که به خاطر افراد فرضی - که النادر کالمعدوم است - قوانین محکمه عمومی را غیر نافذ یا مقید ساخته و نظام اجتماعی بشر را بیش از این به گرداب هرج و مرج و خطر اندازند.

علاوه بر اینها جنس سرسخت و غلیظ تا به حال در امر زمامداری و انتخابات چه رشادت و شهامتی به خرج داده که بعد از این جنس سست عهد و رقیق و لطیف...؟

آنجا که عقاب پر بریزد
از پشه لاغری چه خیزد؟

از همه اینها گذشته، ما می‌گوییم به شهادت وضع طبیعی ساختمانشان، زنان صلاحیت دخالت در امور مهمه اجتماعی و عهده‌داری مسؤولیت‌های سنگین را نداشته و اصولاً خلاق متعال و دست طبیعت آنان را برای عهده‌داری مشاغل معلوم و مخصوصی به وجود آورده و ارزش و افتخارات آنها را از راه دیگر تثبیت فرموده است.

اینک برای اثبات مدعای خود خلاصه‌ای از اقوال علمای عصر را که متکی به دلایل حسی و وجدانی است (از کتاب چهار شب جمعه)^{۲۲} عرضه داشته و قضاوت را به عهده عقل و شرافت خودتان می‌گذارم.

۱. وزن دماغ زن و مرد متوسط الخلقه که سنجیده‌اند، دماغ مرد ۱۱۳ گرم بیشتر از زن است.

۲. مقرر قوه عاقله زن و مرد که قسمت مقدم دماغ است، سنجیده شد. از زنان ۵۴ سانتیمتر مکعب کوچکتر از مرد است.

۳. تفاوت وزن دماغ زن و مرد، در سال اول تولد ۵۰ گرم و سال دهم ۱۱۰ گرم است.

۴. استخوان بندی زن در ترکیبات شیمیایی استحکامش کمتر از استخوان مرد می‌باشد.

۵. حجم عضلات زن به طور متوسط یک سوم کمتر از حجم عضلات مرد است.

۶. حداکثر وزن جمجمه در زن ۱۳۰۰ و در مرد ۱۴۰۰ تعیین شده است.

۷. وزن قلب زن به طور متوسط ۲۳۰ گرم و در مرد ۳۰۰ گرم تحدید شده است.

به علاوه تفاوت‌های زیاد دیگری هم در نر و ماده سلسله حیوانات از حیث هیكل، قدرت، قیافه، عادت، صدا، پیران، رنگ آمیزی، و طبیعت موجود است که در اینجا از ذکر آن خودداری می‌شود.

فیلسوف بروون در کتاب موسوم به ابتکار نظام می‌گوید: نسبت مجموع قوای مرد به مجموع قوای زن نسبت سه بر دو است و یک ثلث قوه مرد بیشتر است. بعد از آن که می‌گوید چون جامعه بشری از سه عنصر علم و عمل و عدالت تأسیس شده، پس قدر حقیقی برای مرد و زن مثل نسبت سه در سه بر دو در دو در دو یعنی مثل نسبت ۲۷ باشد بر ۸. به این سبب توازن و تساوی میان قوای مرد و زن وجود ندارد. اکنون با این همه اختلافات شدید‌ای که بین زن و مرد مشاهده می‌شود تساوی حقوق و آزادی زن یعنی چه و زنها چگونه باشند تا با مردها مساوی و آزاد باشند.

مثلاً هر دو با حجاب یا بی حجاب باشند یا هر دو ریش و سیبیل درآورند یا هر دو حائض شوند یا هر دو آبستن شوند و آبستن نمایند یا هر دو بزایند یا وضع خلقت هر دو یکی گردد و یا مقصودتان از آزادی زنان آن است که مثل مردان هر کجا می‌خواهند بروند یا سودای شوهری که دارند اگر به تازه جوان رعنائی مایل شدند آن را هم به همسری یا هم‌خوابی خود قبول کنند؟ یا فکرتان آن است که مثل دین سازان قرن بیستم اگر زنان از مردان خود حمله نشدند، در تخم‌گیری از هر جوانی که مورد پسندشان باشد آزاد باشند آیا نظرتان این است که زنان هم اختیار طلاق دادن مردان را داشته باشند؟ آخر مقصود از این آزادی چیست؟ آیا در هیچ کشوری هیچ ذی شعوری می‌تواند چنین قانونی بگذارد؟ آیا ایده‌آل سفیهانه پروری و زورگویی به دستگاه آفرینش و ناموس طبیعت نیست.

من هنوز نمی‌دانم مقصود واقعی شماها از این طرفداری و منطق قلمبه چیست؟ اگر خدای نکرده به فرض محال چنین معنایی مراد باشد که به طور قطع کوس رسوایی خودتان را بر سر بازار انسانیت زده و آبروی عقلا و رجال اجتماعی و سیاسی عصر تلویزیون را بر باد داده‌اید. باز هم جای آن است که به صدای بلند فریاد بزنییم زنده باد اسلام یا پاینده باد همان کتاب آسمانی که ۱۴ قرن قبل فرمود: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ

یعنی مردان به حکم فطرت و طبیعت نسبت قیومیت به زنان دارند. آن بچه مزلفهایی که دم از تساوی حقوق زن و مرد می‌زنند و برای تأمین اغراض شخصی و شهوی خود جار و جنجال دارند هر وقت قدرتشان توانست مساوات و تعادلی بین این همه اختلافات طبیعی موجوده بین زن و مرد برقرار

^{۲۲}. کتاب چهار شب جمعه از جلال دری، چاپ ۱۳۱۳ ش مناظرات مؤلف با یک مبلغ بهایی است. بخش مفصلی از این نوشته درباره دیدگاه‌های اسلام درباره زن است.

نماید آن وقت اصل تساوی حقوق زن و مرد مطلوب آنها در این کشور قابل پشتیبانی و اجراء و مفهوم صحیح و عاقلانه دارد در آن موقع می‌توانند علیه افکار مستدل عموم عقلا و فلاسفه عالم علیه تمام شرایع و ادیان قلم بردارند، بنویسند **طرز فکر روحانیت چکیده مغز پوچ** و افکار منحط است.

در ارتباط با نوشته «زنان دوش به دوش مردان» نامه‌هایی نیز برای روزنامه تجدد ایران رسیده بود. از جمله:
از دزفول: آقای عجم پور بخوانند:

حضرت آقای طباطبائی (مدیر تجدد) از مقام عالی استدعای درج این حقایق را دارم. آقای عجم پور که معلوم است فردی است مجرد و عذب، خود را به وجه احسن به جامعه معرفی نمود.

عجم پور در قرآن و احکام اسلام مداخله می‌نماید. آقای عجم‌پور شما کارتان تجارت است، پس حق ندارید نسبت به مجتهدین و حقوق و حدود قرآن و اسلام فضولی نمایید. من و شما نمی‌توانیم و اجازه نداریم وارد این بحث شویم. و هو حسبی و نعم الوکیل
سید عبدالملطهر رکنی.

شخصی نیز به نام عبدالحسین تقوی نامه‌ای برای خود عجم‌پور فرستاده و سخت به او حمله کرده بوده است. آقای عجم پور در این باره این نامه را به روزنامه نوشته است:

جناب آقای طباطبائی مدیر محترم تجدد ایران

پس از سلام. امروز نامه‌ای از طرف یک نفر به نام حاج شیخ عبدالحسین تقوی برایم رسید که در آن به خاطر مقاله‌ای که در شماره اخیر آن روزنامه نوشته‌ام ناسزا داده شده است. آقایان خیال کرده‌اند که من منظوم از آن مقاله **مخالفت با روحانیون و اسلام بوده** و به هر حال تهدید کرده‌اند که جواب مرا در شماره آینده روزنامه خواهند داد.

من از شما تقاضا می‌کنم امروز مقرر فرمایید نامه‌ای را که به عنوان آقای تقوی نوشته‌ام در روزنامه چاپ شود تا رفع هر گونه سوء تفاهم بشود و هر جوابی هم که داشته باشند امر به درج فرمایید. ولی من جوابی به آنها نمی‌دهم، چون خصومت خاصی با آقایان ندارم.

جناب آقای حاج شیخ عبدالحسین تقوی

پس از عرض سلام، رسید نامه شما را اعلام می‌دارم.

برای من جای بسی تأسف است که مرد با تقوا و دانشمندی چون جنابعالی از روی تعصب به یک جوان همدین و هموطن خود این طور نسبت‌های ناروا بدهد و متأسف‌تر از این هستم که شما و آقایان بازاریان تهران که همگی متقی و متکی به دستورات و فرامین دین مبین اسلام هستند به عمق مقاله من توجه نفرموده و آن را توهینی به جامعه روحانیون حقیقی پشتیبانی نموده‌ام. فکر نمی‌کردم بیان موضوعی که بستگی با حقیقت زندگی دارد، شما را تا این حد ناراحت و عصبانی سازد.

شما هر جوابی که به مقاله من بدهید و در روزنامه تجدد ایران چاپ شود، از طرف من بلا جواب خواهد ماند، چون من با طبقه‌ای که آن را مایه افتخار و سربلندی دنیای اسلام می‌دانم سر جنگ ندارم، و من خیلی کوچک تر از آنم که چنین هدف شومی داشته باشم و البته آنچه را که همان یکبار نوشتم عقیده و نظریه‌ام درباره زن و مرد بوده و مرتکب گناه غیر قابل بخشش هم نشده‌ام که این طور تکفیر فرموده‌اید.

موفقیت شما را در اشاعه دستورات آسمانی پروردگار و پیشبرد مقاصد مقدس و درخشان مذهب بزرگ اسلام از خداوند خواهانم و برای شنیدن نصایح و اندرزهای صمیمانه و برادرانه شما حاضریم و بدانید قلب من همیشه همراه همان آخوندها و روحانیون حقیقی و واقعی است.

زن و انتخابات

تجدد ایران، شماره ۱۳۲، پنجشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۳۹، ص ۱، ۲

سید هادی خسروشاهی تبریزی

جناب آقای طباطبائی مدیر محترم روزنامه تجدد ایران

اتفاقاً نوع مقالات روزنامه شما قابل مطالعه و استفاده است، ولی متأسفانه گاهی مقالاتی دیده می‌شود که به نظر من ارزش تجدد ایران، بیشتر از آن است که آنها را چاپ کند و شاید نشر آنها از جهاتی هم به پرستیژ تجدد ایران لطمه بزند.

در شماره قبل مقاله‌ای تحت عنوان «زدن بدوش مرد!» از آقای کریم عجم‌پور (اگر اسم مستعار نباشد) درج شده بود که از سرتاسر آن پیدا بود که غرض اصلاحی در کار نیست، بلکه می‌خواهد دق دلی درآورد.

نویسنده آن مقاله مثل این که در علوم اسلامی تبخّر کافی داشته و اجازه اجتهاد هم گرفته است! زیرا طوری مقاله خود را نوشته است که گویی اشتباهی ندارد و فتوایی هم که می‌دهد بدون برو برگرد است، بالخصوص که خود مدعی است مسلمان و قرآن است. او نباید جزو ملاعین شمرده شود.

ولی مقاله ایشان می‌رساند که اطلاعاتی از حقوق زن در اسلام ندارد و نظریه اسلام را درباره زن و مسائل اجتماعی، زن و انتخابات (اگر انتخاباتی واقعا در کار باشد!) زن و حکومت، زن و طلاق، و... را نمی‌داند و اگر از اسلام خبری داشتند، لااقل محرمانه وارد بحث می‌شدند و می‌دانستند که با فحش و مسخره کردن، نمی‌توان کاری از پیش برد و نمی‌توان موضوعی را ثابت کرد...

ببخشید! من نمی‌خواهم به این آقای محترمی که خواسته با مقاله خود «آشیخ‌ها و آخوندها و الاحقرها» را تکفیر نموده و آنها را برای ابد خانه نشین کند، جواب بنویسم، زیرا ایشان مسأله‌ای را مطرح نکرده بود که ما در اطراف آن بحث کرده و به آن جوابی بگوییم، بلکه چند کلمه از قماش همان حرفهایی که در خیلی از موارد استعمال می‌شود، از قبیل این که دنیا پیشرفت کرده و ما هنوز عقب مانده‌ایم و... سرهم کرده و مقاله‌ای تحویل داده بودند، و همچو مقاله‌ای تصدیق بفرمایید که ارزش علمی و اجتماعی ندارد که روی آن بحث شود.

منظور من از این نامه این بود که اگر قرار است چرندیاتی به نام آزادی عقاید چاپ و منتشر شود چرا عقاید کمونیستی را چاپ نمی‌کنیم؟ مگر آزادی عقیده برای همه نیست، و اگر قرار نیست که مسائل و مباحثی که به صلاح اجتماع نیست چاپ شود، چرا اجازه می‌دهید که محملاتی مانند مقاله آقای عجم‌پور که در مقاله خود «عجم» بودن خود را ثابت کرده است، چاپ بشود؟

در هر صورت، برای این که از نظریه اسلام درباره حقوق زن، و زن و مسائل اجتماعی و... مطلع شود، لازم است کتاب **زن و انتخابات** را که اخیرا به همکاری پنج نفر از رفقای فاضل و نویسنده و روشنفکر ما نوشته شده و منتشر گشته است، مطالعه کنند. من به نوبه خود ضمن تقدیر از عمل خدایسپندانه آقایان [زین العابدین] قربانی، [محمد مجتهد] شبستری، [علی] حجتی کرمانی، امید زنجانی، حسین حقانی که این کتاب را نوشته و حقایقی را روشن ساخته‌اند و خوشبختانه به زبان ساده هم نوشته شده است، از آقای «عجم» خواهش می‌کنم که این کتاب را به دست آورده، بدون تعصب مطالعه کند، و بعد منصفانه قضاوت نماید، و یک جلد از کتاب برای شما ارسال می‌شود که اگر صلاح بدانید فصولی از آن را در نامه گرامی تجدد ایران برای استفاده خوانندگان محترم خود درج نمایید. با تقدیم احترامات.

مفهوم آزادی و تساوی حقوق چیست زنان ایران چه می‌گویند و چه می‌خواهند عزیزالله حامی

تجدد ایران، شماره ۱۳۱، ص ۱، ۴

درست به خاطر نیست، ولی تصور می‌کنم چند سطر مطلبی که سال گذشته در یکی از نامه‌های هفتگی تهران راجع به زنان ایران نوشتم، عنوان آن چنین بود: زنان ایران چه می‌خواهند. دوستانی که آن مقاله مختصر را خوانده بودند می‌گفتند، مطلب معقول و پخته‌ای به شمار می‌رود و معتقد بودند که می‌بایست این تجزیه و تحلیل را در تجدد ایران که داری وزن و ارزش بیشتری است شروع و دنبال کنم.

اما من معتقد بودم که در اوضاع و احوال کنونی و نبودن امکانات لازم این قبیل گفتگوها صورت شعر و غزلی دارد که کمیت شاعر در قافیه‌اش لنگ می‌ماند. چنان چه از میان مطالب و مقالات مخالف و موافق شماره‌های اخیر تجدد ایران، همان طور که جناب آقای طباطبائی در یادداشتی بدان اشارت کرده بودند، استدلال و منطق، تحت الشعاع تعصبات و اغراض قرار گرفته و هو و جنجال بر دلیل و برهان غلبه یافته است. در حالی که اصل گفتگو، این همه بحث و قیل و قال را ایجاب نمی‌کند، ولی مشروط به این که کج سلیقگی بخرج ندهیم. در آن صورت است که ما می‌توانیم بدون سر و صدا و توسل به حربه تهمت و افترا موضوع را در چند سطر بیان کنیم.

گفتگوی اصلی پیرامون آزادی و تساوی حقوق است و در این مورد لازم است قبل از هر چیز به مفهوم آزادی و تساوی توجه کرده **ببینیم آزادی چیست و تساوی زنان و مردان** در حقوق اجتماعی چه معنایی دارد.

آزادی عبارت است از فراهم بودن امکان فعالیت و دخالت در امور اجتماعی برای همگان و برخورداری از مزایای زندگی و حقوق طبیعی، یعنی افراد یک جامعه در هر موقعیت و شرایطی که قرار دارند، می‌توانند با فراغ خاطر زیست کرده و از تحمیلات مادی و معنوی دیگران در امان باشند.

تساوی در حقوق هم مفهوم مشابهی با آنچه که ذکر شد دارد و معنای آن این است که امتیازات نژادی و طبقاتی در استفاده از حقوق اجتماعی مدخلیت نداشته باشد، یعنی هرکس به اندازه کار و کوشش خود از مزایای زندگی انسانی برخوردار گردد.

تساوی در حقوق، ارتباطی با تساوی در خصوصیات جسمانی ندارد و آن طور که ما تعبیر و تفسیر می‌کنیم نیست و ساده‌ترین تعبیر آن عبارت از مزد مساوی در برابر کار مساوی، یعنی هر کس توانست باری را به مقصد برساند همان اجرت را دریافت دارد که دیگری می‌گیرد و به بهانه امتیازات طبقاتی یا جنسی و نظایر آن که زاده قضاوت‌های یک طرفه است، مانع کار و کوشش دیگران نشویم و امکان رشد و فعالیت را از یکدیگر سلب نکنیم.

تقسیم کار و انتخاب حرفه و شغل بر طبق ذوق و صلاحیت افراد صورت می‌گیرد و لازمه زندگی اجتماعی است و این موضوع ارتباطی با آزادی یا محدودیت افراد و خانواده‌ها ندارد. وانگهی دخالت در امور و شؤون اجتماعی حق همه افراد و طبقاتی است که در آن اجتماع زیست می‌کنند و عقل و منطق حکم می‌کند که عموم طبقات در اظهار نظر و سلیقه مربوط به خود و اجتماعشان ذی حق باشند و قید و بندی بر دست و پای افراد و عقول و افکار گذاشته نشود.

در این صورت طبقه را به جرم زن بودن و اختلاف جنسی به حساب نیابردن و به عنوان ناقص عقل بودن از اجتماع کنار گذاشتن کار درستی نیست و امر توالد و تناسل یا خانه داری و تربیت فرزند را مغایر اظهار عقیده و شرکت در فعالیت‌های دسته جمعی دانستن به مغالطه شبیه‌تر است تا به واقع بینی و منطقی فکر کردن.

سلولهای مغزی انسان وسیله‌ای است برای درک و ضبط و سنجش و تشخیص مطالب و مسائل علمی و اجتماعی و آنچه را که ما به نام عقل می‌نامیم. تجربیاتی است که یک فرد در طول زندگی به نسبت برخورد با وقایع و حوادث و قرار گرفتن در جریانات می‌اندوزد و از آن برای رد یا پذیرش افکار و عقاید تازه استفاده می‌کند و عدم تجربه و کفایت زنان در امور اجتماعی زاده محرومیت و عدم مداخله به شمار می‌رود نه فقدان شایستگی و لیاقت ذاتی و این موضوع **اختصاص به طبقه نسوان ندارد** چنان چه مردان خام و بی تجربه هم در این زندگی تعدادشان کم نیست.

طبقه بندی افراد از نقطه نظر موقعیت علمی و معنوی اختصاص به گروه زنان و مردان ندارد. دو استدلال طرفین در این مورد به مسخره و استهزاء شباهت دارد. مردها می‌گویند خاله خانجایی‌های شله‌پز هوس و کالت و وزارت دارند **زنان می‌گویند: فلان حمال بی سواد حق شرکت در انتخابات را دارد اما فلان زن دکتری که استاد دانشگاه است ندارد.**

این مقایسه و سنجش درست نیست و می‌بایست در مقایسه تشابه و تناسب را از یاد نبرد و مردان فهمیده و تحصیل کرده را با زنان دانشمند و با تجربه سنجید و مردان عقب مانده و کم تجربه را با زنان هم‌پرازشان مقایسه کرد. به علاوه از نقطه نظر کمیت دخالت در امور اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی عالم و جاهل آراء مساوی دارند و رای استاد دانشگاه کمیت بیشتری نمی‌تواند داشته باشد.

در این مبحث بد نیست به عنوان پرسش از کسانی که با استناد به اخبار و احادیث یا نصوص کتب دینی می‌کوشند تا زنان را کم ارزش تر از مردان و خلاصه ناقص عقل معرفی کنند این مطلب را یادآور شوم که مساوی بودن زن و مرد در برابر قصاص و دیات و حدود اسلامی، استدلال آنها را نقض و بلوغ زنان در نه سالگی و مکلف شدن به انجام تکالیف شرعی، خلاف این گفته را به ثبوت می‌رساند.

زیرا مجازات مساوی در برابر جرم مساوی قرار دارد و جرم مساوی در شرایط مساوی به وقوع می‌پیوندد. یعنی مجازات مجرم صغیر یا سفیه و مجنون با مجازات مجرم بالغ و رشید و عاقل برابر نیست و تساوی مجازات زن و مرد در مواردی نظیر زنان و سرقت دلالت بر تساوی عقل و درایت طرفین می‌نماید.

در مورد بلوغ **فقه شیعه زنان را در نه سالگی** و مردان را در پانزده سالگی بالغ و مکلف می‌شناسد، یعنی زنان زودتر از مردن عاقل می‌شوند و رشد عقلانی آنان قادر به تشخیص بد و خوب و تمیز حق از باطل خواهد بود و آنچه را که پسرها در پانزده سالگی موفق به درک و موظف به اجرای آن می‌شوند دخترها در نه سالگی درک می‌کنند و با این ترتیب بایستی گفت: مردن ناقص عقل‌اند نه زنان، مگر این که بگوییم بر خلاف آنچه می‌بایست باشد به جای آوردن فرایض و اعمال دینی هم از جمله تکالیف شاق و تحمیلی است که خواه ناخواه افراد مجبور به اطاعت و تبعیت از آن هستند و مردان جامعه این تکالیف شاق و تحمیلی را تا آنجا که توانسته‌اند از دوش خود به دوش زنان انتقال داده و آن‌ها را شش سال زودتر از خود مجبور و مکلف ساخته‌اند.

بیان قسمت اخیر همان طور که گفته شد جنبه پرسش و استفهام از متبیین و افراد مطلع و آشنا به مسائل دینی را دارد نه جنبه انتقاد یا جواب گویی به مخالفین نهضت بانوان.

از خوزستان: (تجدد ایران، ۱۳۳، ص ۳):

جناب آقای عزیزالله!

ما تابع قرآن کتاب مقدس آسمانی می‌باشیم **نه تابع هوا و هوس**. زن معزز و محترم می‌باشد. زن گوهری گران بها و بی نظیر است و باید در حفظ این گوهر شریف کوشید تا از شر دشمنان محفوظ بماند ان شاءالله.

مقاله جنابعالی مندرجه در جریده وزین تجدد ایران موضوع آزادی زنان قرائت شد. اولاً چرا اصرار دارید که این مقالات بی ارزش را در نامه وزین تجدد ایران که حامی قرآن عظیم است مندرج فرمایید؟ ثانیاً خودتا صراحتاً در آخرین سطور مقاله اقرار به عدم عقل خودتان فرمودید. ثالثاً ما مسلمانان پیرو قرآن مجید

می‌باشیم و کتاب خدا حجاب را برای زنان واجب شمرده است. رابعا ما مسلمانان اقرار و اعتراف داریم که زن عزیز و شریف است و زن محترم است و گوهری گرانبها و بی‌نظیر می‌باشد و باید در حفظ و حراست این موجود مبارک و عزیز سعی بلیغ نماییم. با تقدیم احترامات. رکنی خوزستانی ۳۹/۱۲/۷^{۲۳}



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی